



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیره امام رضا علیه السلام

مهدی حکیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره امام رضا علیه السلام

نویسنده:

مهدی حکیمی

ناشر چاپی:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سیره‌ی امام رضا علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۷	سرشت های انسانی
۸	مهمان نوازی
۸	آراستگی
۱۰	داناترین مردمان
۱۱	تهاجم فرهنگی
۱۳	نماز اول وقت و اهمیت آن
۱۵	نماز عید فطر
۱۶	سرگذشت شیفتگی
۱۹	راویان طلایی
۲۰	عمل، نه حرف
۲۱	با بینوایان
۲۳	حقوق کارگران
۲۴	برادری اسلامی
۲۴	ارزش انسانی
۲۶	آزادی انسانی
۲۶	مردم باوری راستین
۲۸	پاورقی
۳۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیره‌ی امام رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: سیره امام رضا (ع) / حکیمی، مهدی، ۱۳۵۴.
 مشخصات نشر: تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، انتشارات، ۱۳۸۲.
 مشخصات ظاهری: ۷۴ ص.

شابک: ۳۶۰۰ ریال؛ ۳۶۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ دهم)؛ ۵۰۰۰ ریال: چاپ یازدهم:
 ۹۶۴۴۷۶۰۵۴۹؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ دوازدهم)؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ چهاردهم)؛ ۸۰۰۰ ریال: چاپ
 پانزدهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۶-۰۵۴-۹:

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Amir - Mahdi Hakimi. Imam Reza a life

یادداشت: چاپ دوم و چهارم: ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ دهم و یازدهم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ سیزدهم: ۱۳۸۷.

یادداشت: چاپ چهاردهم و پانزدهم: ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۳] - ۷۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ ق. -- احادیث -- احادیث

شناسه افزوده: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

رده بندی کنگره: BP۴۷/ح۸س ۹ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۸۹۶۶

پیشگفتار

انسان امروز، خود را در کوره راههای زندگی ماشینی و به دور از معنویت گم کرده است؛ و روح انسانی و روابط عاطفی و اخلاق اجتماعی را به دست فراموشی سپرده و در برابر انبوه ظواهر فریبای دنیای جدید، سرگردان شده است؛ و زندگی آرمانی و بی ظلم و ستم و تبعیض و دستیابی به کمال فردی و اجتماعی برای او، تنها آرزویی دست نیافتنی گشته است. در بحران این زندگی، امید آن دارد که بر این سرگردانی، چیره شود و راه درست زندگی را باز یابد و از این راههای پر پیچ و خم و ناهموار، در جست و جوی راهی بر آید و به بزرگراه انسانی برسد و خود را در مسیر حقیقی زندگی قرار دهد. این آرزوی بزرگ انسان، آن گاه دست یافتنی است که پای در مسیر انسانهای بزرگ و راهنمایان راستین نهد و آن انسانهای سترگ و معلمان بزرگ بشریت را در برابر دیدگان خود الگو و اسوه قرار دهد. و سیره و روش آنان را معیار زیست فردی و روش رابطه با انسانهای دیگر قرار دهد. بررسی و ژرف نگری در سیره و روش زندگی انسانهای راستین و پیشوایان واقعی، روشننگر تاریک زارهای زندگی سرشار از بیم و نگرانی امروز انسانهای جست و جو گر است. از این رو مریدان و اندیشمندان به این شیوه دست می‌یازند و

با یادآوری سرشت‌ها و ویژگیهای رفتاری انسانهای نمونه، جامعه‌ها و نسلها را به راهی روشن، رهنمون می‌شوند. از این رو می‌نگریم که در کتاب آسمانی و منشور هدایت انسانی، برای تربیت و راهنمایی انسان این روش به کار رفته است و با بر شمردن ویژگیهای رفتاری و عملی انسانهای نمونه، تابلوهای انسان سازی درخشانی را در برابر دید انسانها قرار داده است. همچنین قرآن کریم، ابراهیم پیامبر (ع) را بردبار و شکیبیا در برابر مشکلات و درد آشنا و فرمانبر دستورات خداوند می‌خواند: «إن ابراهیم لحلیم اواه منیب [۱] - بی گمان ابراهیم بردبار دردمند فرمانبردار بود.» فداکاریهای پیامبران و هدایت‌های خستگی ناپذیر آنان بدون هیچ گونه چشم‌داشتی را چنین ترسیم می‌کند: «و ما أسألکم علیه من أجر، ان اجری الا علی رب العالمین [۲] - از شما برای این پیامبری و رسالت، پاداشی نمی‌خواهم که پاداش من، جز از پروردگار جهانیان نخواهد بود.» انسان دوستی و سخت‌کوشی - برای نجات انسان - پیامبر بزرگ اسلام نیز چنین تصویر شده است: «طه - ما انزلنا علیک القرآن لتشقی [۳] - ای پیغمبر، ما قرآن را از آن جهت بر تو نازل نکردیم که به رنج افتی.» همگامی و همدردی با مردم و مردم باوری راستین پیامبر، بدین سان روشن گشته است:

[صفحه ۳]

«لقد جاءکم رسول من انفسکم، عزیز علیه ما عنتم، حریص علیکم، بالمؤمنین رؤوف رحیم. [۴] هر آینه فرستاده‌ای از خود شما نزد شما آمد که رنج کشیدن تان بر او سخت است و بر (گرویدن) شما (به اسلام) حریص است، و به مومنان رؤوف و مهربان است. اینها و صدها نمونه دیگر که در قرآن کریم بازگو شده است، برای آموزش راه و روش زندگی درست به همه مردمان و پدیدآوری این سرشت‌های انسانی در روان نسلها به ویژه جوانان است. پس جوانان و نوجوانان ما در این دوران دشوار و سرشار از گرایشهای مادی باید که به چکاد‌های فرهنگ الهی و انسانی نیک بنگرند و به بازشناسی راه و روش آنان همت گمارند و آن را ره توشه‌ی زندگی خویش سازند، تا در این یخ‌زار تیره، گرمی و زیبایی زندگی انسانی را لمس کنند و با وجدان ناب و سره‌ی انسانی، ارزشهای والا و برتر را در یابند. امید که این رساله‌ی کوچک بتواند گوشه‌ای از سیره و روش زندگی فردی و اجتماعی و ویژگیهای الهی و انسانی رهبری راستین، و امامی هدایتگر و چکادی از چکاد‌های بلند فرهنگ اسلامی و شیعی را به جوانان و نوجوانان بشناساند و اینان نیز با عمل بدین شیوه‌های الهی و انسانی، جامعه‌ی آرمانی خویش را پایه‌ریزی کنند و توان یابند تا در برابر تندباد یورشهای ویرانگر غرب تجاوزگر نستوه بایستند و کیان معنوی و انسانی خویش را استوارتر سازند. امیر مهدی حکیمی

۱۶ / ۱ / ۱۳۸۲ مشهد مقدس

[صفحه ۵]

سرشت‌های انسانی

امام رضا (ع) به عنوان الگوی کاملی برای انسانها - چه در دوران زندگی و حیات خود، و چه برای مردمان پس از خود - دارای سرشت‌هایی بود که همگان را به شگفتی و امید داشت و دوست و دشمن را فریفته و شیفته‌ی خود می‌ساخت، بدان گونه که همواره زیان به ستایش او می‌گشودند و از بزرگی‌ها و سرشت‌های انسانی او سخنها می‌گفتند؛ و پیروان راستین امام، شخصیت او را نمونه و الگوی رفتاری خویش قرار می‌دادند از این رو آنان که شیفته‌ی آن امام بزرگ اند، باید بدان گونه باشند که او بود و بدان سان زندگی کنند که امامشان زیست و با معیارهای رضوی خود را بسازند. ابراهیم بن عباس گوید: هیچ‌گاه ندیدم که امام ابوالحسن الرضا (ع) کلمه‌ای به زیان کسی بگوید، و نه سخن کسی را پیش از پایان آن، قطع کند، و نه نیاز کسی را که می‌توانست برآورد، بر نیورد. هیچ‌گاه نزد کسی که در حضور او نشسته بود، پایش را دراز نکرد، و بر تکیه‌گاهی در برابر افراد تکیه

[صفحه ۶]

نداد، به دوستان و کارکنانش، هرگز سخنی ناشایست نگفت ... و چنان بود که هرگاه به خلوت می‌رفت و سفره‌ی غذايش را

می‌گسترده‌اند، همه‌ی کارکنان و غلامان را بر سفره می‌نشانند، حتی دربانان و مهتران را ... و بسیار نیکی می‌کرد و بسیار صدقه می‌داد، و این کار (دستگیری از بینوایان) را بیشتر در شبهای تاریک انجام می‌داد [۵ ...].

این خصلت‌ها و اخلاق‌های انسانی بود که حتی دشمنان او را تحت تأثیر قرار می‌داد و در برابر امام به فروتنی و می‌داشت. مأمون در پاسخ به اعتراض عباسیان به ولایتعهدی امام می‌گوید: درباره‌ی این که گفتید، مأمون در بیعت خود، با ابی الحسن الرضا (ع) به تشیع گراییده است، به راستی مأمون به بیعت با او اقدام نکرد؛ مگر اینکه در امر او آگاه و بینا بود، و می‌دانست در روی زمین کسی نیست که فضیلتش از او آشکار تر، پاکدامنی اش از او نمایان تر، و پرهیزگاری اش از او زیادتر، و زهد و بی میلی او، به دنیا از او بیشتر باشد، و نیز از او وارسته تر، و در میان خاص و عام، پسندیده تر، و در اجرای اوامر و نواهی از او سخت تر باشد. [۶].

و این نمونه‌ای از اعترافات دشمنی است که به شهادت آن امام بزرگ دست زد، و فضیلت آن است که دشمن به آن زبان بگشاید. [صفحه ۷]

مهمان نوازی

مهمان نوازی، اخلاقی انسانی و اسلامی است. روش و شیوه‌ی برخورد و رسیدگی به مهمان نیز بسیار مهم و ظریف می‌باشد. در آیین ما کسی مؤمن است که مهمانش را گرمی می‌دارد، و مهمان نوازی از اخلاق‌های برتر و نیک شمرده شده است. همچنین مهمان نوازی و مهمان عامل برکت و افزایش نعمتها است. پیشوایان ما نیز، خود با شیوه‌های عملی، این درسها را به ما آموختند، آنگاه که مهمانی می‌کردند با مهمان برخوردی بسیار انسانی و عاطفی داشتند و نه تنها از آنان پذیرایی می‌کردند؛ بلکه نیازهای آنان را نیز برطرف می‌ساختند. امام رضا (ع) هنگامی که مهمانی بر ایشان وارد می‌شد، با محبت با او برخورد می‌کرد و او را گرمی می‌داشت، به گونه‌ای که مهمان به خود می‌بالید و این را مایه‌ی افتخار برای خویش می‌دانست. احمد بن ابی نصر بزنطی گوید: امام رضا (ع) برای من مرکبی فرستاد. من بر آن سوار شدم و به خدمت ایشان رفتم، و تا شب هنگام در خدمت امام (ع) بودم. آنگاه [صفحه ۸]

که امام می‌خواست برخیزد، به من فرمود: «نمی‌بینم که شب بتوانی راهی مدینه شوی». گفتم: آری، فدایت شوم. فرمود: «پس امشب را نزد ما بمان و سپیده دمان راه را در پیش گیر و برو» - گفتم: فدایت شوم، چنین می‌کنم. پس به خدمتکار خود فرمود: «رختخواب مرا برای او بگستران، و رو انداز مرا بر رویش بیفکن و بالش مرا زیر سرش بگذار». [۷ ...].

برخورد امام با مهمان اینگونه است که حتی رختخواب خویش را برای او می‌گستراند. امام رضا (ع) در برخوردی دیگر به دستوری بزرگ اشاره می‌کند که همیشه شایسته است، آسایش و راحتی مهمان را در نظر گرفت و از او انتظار کار و خدمتی نداشت: مهمانی بر امام رضا (ع) وارد شد، و تا پاسی از شب، نزد آن حضرت نشسته بود و سخن می‌گفت، در این میان چراغ رو به خاموشی گذاشت. مرد مهمان دست دراز کرد تا آن را رو به راه کند، امام (ع) او را از این کار بازداشت، و خود به درست کردن چراغ پرداخت، و سپس فرمود: «انا قوم لا نستخدم أضيافنا - ما گروهی هستیم که هرگز مهمان را به کار و نمی‌داریم». [۸].

[صفحه ۹]

آراستگی

آراستگی و تمیزی را همه می‌پسندند و همه‌ی انسانها به زیبایی و پاکی گرایش دارند. این موضوع در تعالیم اسلامی و سیره و روش رهبران معصوم (ع) آموزش داده شده است که در عین سادگی و پرهیز از اشرافی‌گری، پاکی و آراستگی ظاهری را رعایت کنند و افراد در جامعه‌ی اسلامی از سیمایی زیبا و دلپذیر برخوردار باشند. در این موضوع، دو جریان انحرافی وجود دارد: نخست

گرایش به اسراف کاری و پوشیدن لباسهای گران قیمت است در برابر تهیدستی و بینوایی گروههایی بسیار. دیگر، ژنده پوشی و سیمایی چندی آور داشتن و نازیا بودن به عنوان زهد و ساده زیستی که این هر دو در رفتار و روش امامان و حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) دیده نشده است. آنچه از زندگی پیشوایان به ما رسیده است و آنچه آن انسانهای نمونه در رفتار و سیره ی خویش انجام داده اند، الگو و نمونه ی والایی است برای آراستگی سیمای مردم و رعایت اصول زیبایی و بهداشتی و شکوه ظاهری جامعه ی اسلامی. از این رو در رفتار امام رضا (ع) در تاریخ آمده است که آن حضرت همیشه با ظاهری آراسته

[صفحه ۱۰]

و زیبا در میان مردمان ظاهر می شد و همگان از دیدن ایشان لذت می بردند. روزی گروهی از صوفیان به حضور ایشان آمدند و به آن امام بزرگ چنین گفتند: امیرالمومنین مامون درباره ی امری که خداوند بر عهده ی او گذاشته است، اندیشید و دریافت که شما اهل بیت از تمامی مردم به امامت و پیشوایی امت سزاوارترید. سپس به اهل بیت، نظر انداخت، و دانست که تو از همه ی آنان شایسته تری، به همین دلیل بر آن شد تا امر خلافت را به تو باز گرداند. اکنون امت به پیشوا و رهبری نیازمند است، که جامه اش خشن، طعامش ساده باشد، بر الاغ سوار شود و از بیمار عیادت کند. امام که تکیه داده بود، در این هنگام، راست نشست و فرمود: یوسف منصب پیامبری داشت، قبای ابریشمی با تکه های زر می پوشید، و در مجلس فرعونیان بر پشتی های آنان تکیه می زد. وای بر شما جز این است که از امام، قسط و عدل خواسته شود؟ و اگر سخن گوید، راست گوید؛ و اگر حکم کند، بر قاعده ی عدل و داد باشد؟ و اگر وعده کند، انجام دهد. همانا خداوند لباس یا طعامی را حرام نفرموده است؛ و این آیه را تلاوت فرمود: «قل من حرم زینه الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق. [۹] - بگو چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش پدید آورد، و رزق پاکیزه ی او را حرام کرده است؟» [۱۰].

آنان چون به ترک دنیا و زهد صوفیانه انحراف یافته بودند و زهد اسلامی را با آراستگی ظاهری ناسازگار می دانستند، چنین گفتند. امام در پاسخ آنان، آیه ی

[صفحه ۱۱]

قرآن را قرائت فرمود که باید از نعمتهای خدادادی بهره برد و نیز باید شکوه ظاهری جامعه ی اسلامی و انسانهای دین باور نگه داشته شود و جامعه ی اسلامی از افراد تمیز، منظم و آراسته تشکیل شود. از این رو این چنین بود که امام رضا (ع) همیشه خود را برای مردمان می آراست و با ظاهری آراسته در میان گروه ظاهر می شد تا انسانها شاد گردند؛ و هرگاه در خلوت خویش به سر می برد، زهد می ورزید و بر خود سخت می گرفت. ابن عباد گوید: امام رضا (ع) در تابستان به روی حصیر و در زمستان به روی پلاس می نشست، و جامه ی خشن می پوشید، و هنگامی که در میان مردم، ظاهر می شد، خود را می آراست. [۱۱].

این همان صفات اولیای خداست که ظاهر خود را برای لذت انسانها در جامعه می آریند و با سیمایی دلپذیر در جامعه حاضر می شوند و شکوه ظاهری جامعه ی اسلامی را در حدی که به اشرافیت و طاغوت گرایی چون شاهان روم و ایران نرسد، حفظ می کردند؛ لیکن هیچ گاه از انسانها فراموش نمی کنند و در خلوت خویش چون آنان زندگی می کنند. و از هرگونه آسایش طلبی و کام وری دوری می گزینند. همانگونه که لازم است انسان با سیمایی آراسته در جامعه حضور یابد، در خانواده نیز این آراستگی بسیار ضروری است، تا همگرایی و دوستیها در کانون خانواده استوارتر گردد و جاذبه ها ژرف تر و افزون تر و زمینه ی پاکدامنی در خانواده بیشتر فراهم گردد.

[صفحه ۱۲]

ابن جهم گوید: نزد امام رضا (ع) رفتم و او موهایش را رنگ سیاه زده بود. گفتم: فدایت شوم، با رنگ سیاه موهایت را رنگ کردی؟ فرمود: «در رنگ آمیزی مو، پاداش است. رنگ کردن مو و آراستگی و آمادگی (با آراستن ظاهر) از چیزهایی است که

پاکدامنی زنان را افزون می‌سازد؛ و زنان، پاکدامنی را رها کردند؛ چون همسرانشان خود را برای ایشان آماده نکردند.» [۱۲].

[صفحه ۱۳]

داناترین مردمان

رهبری و پیشوایی انسانها، همیشه به دست پیامبران و حکیمان و عالمان بزرگ بوده است و اکنون نیز اگر جامعه‌ی بشری بخواهد به سامان برسد، باید چنین باشد. بی‌گمان اگر مردمان بخواهند از نا آگاهی و نادانی رهایی یابند و در پرتو دانش و بینش به شایستگی برسند، باید رهبران و زمامدارانی اندیشمند و دانا داشته باشند و نیازهای مادی و معنوی انسانها را بدانند تا پاسخ‌گوی این نیازها باشند و راه درست را برای انسانها روشن کنند. رهبران و پیشوایان راستین جامعه‌ی بشری اگر آگاه‌ترین مردمان نباشند و به تمامی نیازهای بشری و جامعه‌های انسانی و راههای سعادت انسانی آگاه نباشند، نمی‌توانند به زندگی مردمان سامان بخشند و همای سعادت را بر سر آنان سایه گستر کنند. امامان شیعه به عنوان آگاه‌ترین انسانها در تمامی دورانها شناخته شده‌اند و همگان از عالمان تا جاهلان به علم ایشان اعتراف کرده‌اند. و مورد مراجعه‌ی همه‌ی اندیشمندان و جست‌وجوگران قرار داشته‌اند. امام رضا (ع) نیز به عالم آل محمد معروف بود و چنان بود که همگان به آگاهی و علم در یاسان او اعتراف داشتند، و

[صفحه ۱۴]

وی را عالم‌ترین و دانشمندترین مردمان روزگار می‌دانستند و هیچ عالمی را بر وی برتری نمی‌دادند. اباصلت هروی گوید: من از امام علی بن موسی الرضا (ع) دانشمندتر و عالم‌تر ندیدم؛ و هیچ عالمی او را دیدار نکرد، مگر اینکه همین را مانند من شهادت داد، مأمون گروهی از دانشمندان ادیان مختلف، و فقیهان و متکلمان اسلام را در جلساتی گرد آورد، تا با امام به بحث و گفت‌وگو بنشینند، لیکن همگی مغلوب علوم سرشار آن حضرت شدند، و به فضل و برتری او گواهی دادند و به ناتوانی خویش اعتراف کردند. [۱۳].

امام (ع) خود نیز از این حقیقت پرده بر می‌دارد: من در حرم پیامبر خدا (ص) می‌نشستم. دانشمندان در مدینه زیاد بودند، چون یکی از آنها در مسأله‌ای ناتوان می‌شد، همگی به من اشاره می‌کردند و مسائل را نزد من می‌فرستادند، و پاسخ آنها را می‌دادم. [۱۴].

امام رضا (ع) نه تنها در مدینه مرجع نهایی پاسخ‌گویی به مسائل علمی بود؛ بلکه در تمامی سرزمین پهناور اسلامی مورد رجوع دانشمندان و فرهیختگان قرار داشت و توده‌های مردم نیز برای پرسشهای خویش به ایشان روی می‌آوردند، و اینگونه بود که در طول مسیر حرکت از مدینه تا مرو، امام (ع) به هر کجا که گام می‌نهاد، مردمان به دور او گرد می‌آمدند و مسائل گوناگونی را از ایشان می‌پرسیدند و پاسخ می‌گرفتند. رجاء بن ضحاک که مأمون او را برای آوردن امام رضا (ع) به مرو، به مدینه فرستاده بود، چنین می‌گوید:

[صفحه ۱۵]

به خدا سوگند، من مردی را در برابر خدا پرهیزگار تر از او ندیدم. همچنین کسی را ندیدم، که بیش از او، در تمام اوقاتش، به یاد خدا باشد. و بیشتر از او از خدا بترسد، ... آن حضرت در هیچ شهری وارد نمی‌شد، مگر اینکه مردم از هر سو به او رو می‌آوردند، و مسائل دین را از آن امام (ع) می‌پرسیدند، و آن حضرت نیز به آنان پاسخ می‌دادند، و حکمت‌های بسیاری برای آنها از پدرانش، از امام علی (ع) و از پیامبر خدا (ص) بازگو می‌کرد. هنگامی که از این سفر بازگشتم و نزد مأمون رفتم، از چگونگی حال آن حضرت در طول راه پرسیدم، او را به آنچه در شب و روز و اوقات، توقف و حرکت از آن امام دیده بودم آگاه کردم، مأمون گفت: آری، ای پسر ضحاک، این (علی بن موسی الرضا) بهترین و داناترین و عابدترین مردم روی زمین است. [۱۵].

امام (ع) آنگونه بود که هر آنچه از او می‌پرسیدند، پاسخ می‌گفت و مسأله‌ای نبود که وی به آن آگاه نباشد و پرسشی نبود که وی

پاسخ نگویید. ابراهیم بن عباس گوید: من ندیدم که از امام رضا (ع) پرسشی شود که او، آن را نداند؛ و داناتری از او، به آنچه تا زمانش، بر روزگار گذاشته است، ندیدم. مأمون با طرح مسائل بسیار و پرسش از هر چیزی، آن حضرت را می‌آزمود، و امام (ع) او را پاسخ می‌فرمود، در حالی که تمامی پاسخهای آن حضرت از قرآن گرفته شده و به آن مستند بود. [۱۶].

[صفحه ۱۶]

دانش امام چنان گسترده بود که انسانها را به شگفتی و امید داشت تا آن جا که برخی حساس شده بودند و کنجکاوی می‌کردند و چنین گمان برده بودند که ایشان از پیامبران الهی هستند. سلیمان جعفری گوید: در خدمت امام رضا (ع) بودم، خانه ایشان از اصناف مردمان پر بود و هر یک، از آن حضرت پرسشها می‌کرد و پاسخهای مناسب می‌شنید. من چون این حال شگفت و این گستردگی و دانش شگفت آور را دیدم که از حد و توان بشر بیرون بود؛ نگران شدم و با خود گفتم: شایسته این است که ایشان از پیامبران الهی باشند. در این هنگام آن حضرت شتابان رو به من کرد و فرمود: ای سلیمان، ائمه ی هدی همگی حلیم و بردبار و دانایند و مردم نادان ایشان را پیغمبران می‌دانند و حال آن که پیغمبر نیستند. [۱۷].

همچنین محمد بن عیسی یقطینی نیز درباره ی تعداد مسائلی که امام پاسخ گفته اند و او جمع آوری کرده است چنین می‌گوید: من از مسائلی که از آن حضرت سؤال شده بود و امام پاسخ گفتند، هجده هزار مسأله جمع آوری کرده ام. [۱۸].

امام رضا (ع) به تمامی لغات و زبانهای مردمان و ملتها آگاهی داشتند و هر قومی را به زبان و گویش خودش راهنمایی و هدایت می‌کردند و با هر کس به زبان خود او سخن می‌گفتند. آری، امام با زبان پارسی و هندی و ترکی و ... سخن می‌گفتند و این نیز همگان را به شگفت و امید داشت که ایشان چگونه به تمامی لغات و زبانها آگاه است و با هر کسی به زبان خود او سخن می‌گوید.

[صفحه ۱۷]

اباصلت هروی گوید: علی بن موسی الرضا (ع) با مردمان به لغات و زبانهای ایشان سخن می‌گفت. به خدا سوگند، امام رضا (ع) فصیح ترین و داناترین مردمان بود به هر زبانی و هر لغتی. روزی به آن حضرت عرض کردم از معرفت و آگاهی شما به هر زبان و لغتی در شگفتم! امام فرمود: ای اباصلت، من حجت خداوند بر خلق او هستم و نمی‌شود که کسی حجت خدا بر خلق او باشد، لیکن بر لغات و زبانهای ایشان آگاه نباشد. [۱۹].

امام (ع) افزون بر علم به لغات و زبانهای گوناگون، به زبان حیوانات نیز آگاه بود و با آنان سخن می‌گفت و پناهگاه آنان بود و این نیز از نشانه های پیشوایان راستین است. سلیمان جعفری گوید: در باغی که مخصوص امام رضا (ع) بود در خدمت ایشان بودم. در این هنگام گنجشکی بیامد و در حضور مبارک امام بیفتاد و سخت فریاد کرد و اضطراب نمود (زیاد جیک و جیک کرد و بال و پر زد) امام به من فرمود: می‌دانی این گنجشک چه می‌گوید؟ عرض کردم: خیر، نمی‌دانم. فرمود: می‌گوید ماری می‌خواهد جوجه هایم را در آشیانه ام بخورد، هم اکنون برخیز و این عصا را بگیر و به آن جا وارد شو و آن مار را بکش. پس آن عصا را گرفتم و به آن خانه رفتم و ماری را بدیدم که در آن جا می‌گردد، و من آن را بکشتم. [۲۰].

این است گستره ی دانش امام (ع) و این چنین باید باشند راهنمایان راستین بشری.

[صفحه ۱۸]

تهاجم فرهنگی

یکی از رسالتهای اصولی و ارزشمند پیامبران و جانشینان راستین شان، هدایت علمی، فکری و فرهنگی جامعه ی بشری است، و رشد و شکوفایی خرد انسانها از برنامه های اساسی آنها قرار دارد که در تمامی دوران رهبری خویشی به این موضوع حیاتی توجه داشته اند و در راه آن از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند. امامان شیعه (ع) نیز همانند پیامبران الهی و پیامبر بزرگوار اسلام برای

تکامل معنوی و عقلی و فرهنگی آدمیان به تلاشهایی توان فرسا دست یازیدند و در راه این هدف از هر شیوه و وسیله ای استفاده کردند. در مقابل این هدایتگری‌ها و کمال جویی‌های انسانی، خلفای اموی و عباسی از روزهای آغازین دولتشان با این مانع بزرگ روبه رو گردیدند که با رشد فرهنگ اسلامی و افزایش فکر و فرهنگ جامعه و گسترش آگاهی و بیداری در میان مردمان با مشکلات اساسی روبه رو خواهند شد؛ و اگر فکر و فرهنگ در جامعه گسترش یابد و بیداری وجدان توده‌های انسانی فراگیر شود، دستگاههای ستم باره و خودکامه با موانعی سرسخت روبه رو خواهند گشت؛ و آن انسانهای

[صفحه ۲۰]

بیدار و راه شناخته و دشمن شناس هستند که بر همه‌ی موانع پیروز می‌گردند و در برابر همه‌ی خودخواهان و سلطه طلبان می‌ایستند و موانع سلطه و نفوذ آنان می‌گردند. به این جهت خلفای اموی و عباسی بر آن شدند تا در مقابل فرهنگ واقعی قرآنی و اسلامی برای خامی و نا آگاه نگاه داشتن مردمان بکوشند و در برابر فرهنگ زندگی ساز اسلامی، فرهنگ بدلی و صوری بسازند. برای این مقصود از فرهنگهای بیگانه استفاده کردند و فلسفه‌ها و مسائل کلامی و اندیشه‌های ادیان و مذاهب دیگر را ترجمه کردند و در جامعه‌ی اسلامی رواج دادند و شبهات بسیاری را در ذهن توده‌های مردم وارد ساختند. توده‌ها را به سوی این افکار سوق دادند و تشنگی روان جامعه را بدین گونه فرو نشانند؛ و هدف اصلی آنان، روی برتافتن مردم از فرهنگ تعالیم ناب اسلامی بود و دلخوش کردن به آموزش‌هایی که نه به کار دنیای شان می‌آمد و نه به کار آخرتشان. [۲۱].

امام رضا (ع) که در دوران اوج این فرهنگ سازی دروغین و تهاجم بزرگ فرهنگی به آموزشهای اسلامی و شیعی قرار داشت، همانند امامان دیگر به مبارزه با این تهاجم گسترده دست زد و با مناظره و گفت و گو با بزرگان ادیان و مذاهب و فیلسوفان و متکلمان و ... در هر زمان و هر مکانی (در مدینه، مکه، بصره، کوفه، مرو و خراسان) به آموزش و گسترش اندیشه‌های اسلامی و باورهای حقیقی قرآنی پرداخت و به اندیشه‌های وارداتی و بیگانه پاسخ می‌داد، بدین گونه

[صفحه ۲۱]

که اندیشمندان به نادرستی اندیشه‌هایشان اعتراف کرده‌اند، و این چنین درستی آموزشهای قرآنی و اندیشه‌های راستین شیعی را برای همگان آشکار می‌کرد و روشن می‌ساخت هر که جویای تعالیم اسلامی است، با بد آن را از مفسران واقعی و حقیقی قرآن فراگیرد. امام رضا (ع) در مجموعه‌ی گفتمانهای خود با متفکران مذاهب و مکتب‌ها تمامی نقشه‌های خلفا را نقش بر آب کرد، و جویندگان راستین علوم الهی را آگاه ساخت که علم حقیقی را از درس آموزان مدرس و وحی بیاموزند. اکنون بنگرید به آنچه در مرو اتفاق افتاد و مأمون، خلیفه‌ی عباسی برای اینکه علم امام رضا (ع) را زیر سوال ببرد؛ بزرگان مذاهب، ادیان و دانشمندان و فیلسوفان و متکلمان بزرگ را گرد آورد تا با امام مناظره و گفت و گو کنند. به گمان اینکه امام (ع) در پاسخ آنها در خواهد ماند و از گرایش توده‌ها به او کاسته خواهد گشت. حسن بن محمد نوفلی هاشمی گوید: آنگاه که امام رضا (ع) به مرو وارد شد، مأمون به وزیر خویش، فضل بن سهل گفت تا بزرگان ادیان و اندیشمندان روزگار را گرد آورد تا با امام به بحث و گفت و گو بنشینند. فضل بن سهل چنین کرد و جاثلیق - بزرگ مسیحیان - و رأس الجالوت - بزرگ یهود - و روسای صائین - ستاره پرستان - و هربد اکبر - بزرگ زرتشتیان - و فیلسوفان و متکلمان و ... را فرا خواند و در مجلسی گرد آورد. مأمون به فضل بن سهلی آفرین گفت و او را تشویق کرد؛ و به این عالمان و دانشمندان و فیلسوفان و ... گفت: من شما را برای آن گرد آورده‌ام، تا با پسرعموی من - امام رضا (ع) - که از مدینه بر من وارد

[صفحه ۲۲]

شده است، مناظره کنید. پس صبحگاهان همگی نزد من حاضر شوید و هیچ یک از شما سرباز نزنید. حسن بن محمد نوفلی گوید: ما در خدمت امام ابوالحسن الرضا (ع) بودیم، که ناگهان یاسر خادم وارد شد و گفت: ای سید و آقای من، خلیفه به شما سلام

می‌رساند و چنین پیام داده است که: برادرت فدایت شود، فرهیختگان و اندیشمندان و رهبران ادیان و متکلمان و ... از تمامی ملتها در این جا گرد آمدند، اگر دوست می‌داری با آنان گفت و گو کنی، صبحگاهان نزد من آی و اگر دشوار می‌باشد به خود سختی مده، ما نزد تو می‌آییم و این برای ما آسان است. حضرت فرمود: به مأمون بگو من خواسته‌ی تو را می‌دانم، و صبحگاهان در مجلس تو حاضر می‌شوم. نوفلی گوید: چون یاسر خادم رفت، حضرت روی به من کرد و گفت: از اینکه مأمون اینان- دانشمندان، بزرگان مذاهب و ادیان و - ... را چنین گرد آورده است به نظرت چه می‌رسد؟ گفتیم: فدایت شوم، می‌خواهد شما را امتحان کند و دوست دارد میزان علم و دانش تان را بفهمد اما به خدا سوگند، روش بدی را در پیش گرفته است. امام رضا (ع) فرمود: روش او چیست؟ عرض کردم: اصحاب کلام و مجادله بر خلاف علما می‌باشند، آنها اهل انکار هستند و اگر برای آنها دلیل بیاوری که خداوند تعالی واحد است، می‌گویند ثابت کن و همچنین اگر بگویی محمد (ص) رسول خداست می‌گوید رسالت او را ثابت کن. و تا آن جا چنین می‌گویند تا شخص سرگردان شود و هر چه با حجت و دلیل، گفته‌ی آنها را باطل کنی، مغالطه می‌کنند تا بدان جا که شخص از گفته خود

[صفحه ۲۳]

دست بردارد. پس فدایت شوم، از آنها دوری کن. حضرت، لبخندی زد و فرمود: ای نوفلی! آیا می‌ترسی که دلایل مرا باطل کنند؟ عرض کردم: نه به خدا سوگند، من هرگز چنین گمانی درباره‌ی شما نمی‌برم. امیدوارم حق تعالی شما را بر آنها پیروز گرداند. امام فرمود: ای نوفلی! آیا دوست داری بدانی مأمون چه وقت از عمل خویش پشیمان می‌شود؟ عرض کردم: آری؟ امام فرمود: آنگاه که دلایل مرا در برابر اهل تورات با تورات شان و در برابر انجیل باوران با انجیل شان و در برابر اهل زبور با زبور شان و با صائین با منطق خودشان و با زرتشتیان با زبان فارسی و با رومی‌ها با زبان رومی و ... بشنود. پس آنگاه که زبان هر گروهی را ببندم (پاسخ استواری به آنان بدهم) و نادرستی دلایل آنها را آشکار سازم و هر یک از گفته‌ی خویش دست بردارند و گفته‌ی مرا بپذیرند؛ در آن وقت مأمون آگاه می‌شود که آنچه در سر داشته است بپوچ بوده و هرگز به مقصود خویش دست نخواهد یافت. آنگاه است که پشیمان می‌شود. سپیده دمان فرا رسید و همگان از امیران لشکر و بنی هاشم و مردم و ... در مجلس مأمون گرد آمدند. آنگاه حضرت وضو گرفت و شربت‌ی آشامید و به مجلس وارد شد و با مأمون به گفت و گو پرداخت تا آنگاه که مأمون روی به جاثلیق کرد و گفت: ای جاثلیق! این پسر عم من، علی بن موسی بن جعفر (ع) است و از فرزندان فاطمه (س) دختر پیامبر ما و علی بن ابی طالب (ع) است که من دوست دارم با او به گفت و گو و مناظره بپردازم و با انصاف رفتار کنی [... ۲۲].

[صفحه ۲۴]

این مناظره‌ها و گفت و گوها ادامه یافت تا آن جا که امام هر یک از اندیشمندان و فیلسوفان و متکلمان و ... را با برهان و دلیل قانع ساخت و مطلب را برای همگان آشکار کرد و هر یک از آنها گفته‌های امام را پذیرفتند و دست از دلایل و عقیده‌ی خویش برداشتند. [۲۳].

این جا بود که مأمون پشیمان شد و به هدف خویش دست نیافت و تمامی رشته‌های او پنبه شد و گستره‌ی دانش و ژرفای امام بر همگان آشکار گشت و اندیشه‌های وارداتی کنار زده شد. این بود تصویر کوتاهی از چگونگی مبارزه‌ی امام رضا (ع) با تهاجم فرهنگهای بیگانه که با نقشه‌ی خلفای ستمگر ترتیب داده شده بود.

[صفحه ۲۵]

نماز اول وقت و اهمیت آن

نماز، رکن اساسی دین است و ستون خیمه‌ی اسلام و معراج مومنان و راز و نیاز خداجویان و زمزمه‌ی عاشقان. نماز زمینه‌ی

شکوفایی راستی و درستی و بازدارنده‌ی از کثرتی و نادرستی است. نماز آرامش و سکون و امنیت روانی را پدید می‌آورد و زمینه‌ی زدودن هرگونه دلهره، بیم و نگرانی است. از این رو در تعالیم اسلامی از اهمیت نماز و نقش حیاتی آن حتی در زندگی این دنیایی انسان، بسیار سخن رفته است؛ و بر پا داری آن با آداب و شرایط ویژه، مورد تأکید قرار گرفته است و رعایت زمان مناسب و در اول وقت، لازم شمرده شده است؛ به ویژه به جماعت برگزار کردن آن. به خاطر اهمیت موضوع، پیشوایان دین در روش و سیره‌ی خویش نیز به این مهم توجه ویژه‌ای داشته‌اند، تا برای دیگران اهمیت نماز، نیک روشن شود. در زندگی پیامبر (ص) و امامان (ع) می‌نگریم که در همه‌ی حالات و در سخت‌ترین شرایط و در روزگار سختیها و پیش آمدهای سنگین از نماز و وقت آن غفلت نمی‌کردند و در حساس‌ترین کارها نخست به انجام نماز می‌پرداختند. نیم روز

[صفحه ۲۶]

عاشورا و بر پا داری نماز پیشوای شهیدان، حضرت امام حسین (ع) نمونه‌ای از این سیره‌ی مهم اسلامی درباره‌ی نماز است. حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز در سیره‌ی خود و در موارد بسیاری، اهمیت این موضوع را نشان دادند: ابراهیم بن موسی قزار گوید: روزی در خراسان در مسجد، در خدمت امام رضا (ع) بودم. بر چیزی که از آن حضرت می‌خواستم اصرار کردم. در این هنگام امام برای پیشواز یکی از جماعت طالبین [۲۴] بیرون رفت. در راه وقت نماز شد، و امام به جانب ساختمانی که در آن جا بود روی آورد و در زیر صخره‌ای که در نزدیکی آن ساختمان بود، فرود آمد. و تنها من در خدمت ایشان بودم. ایشان فرمود: اذان بگو. عرض کرد: منتظر باشید تا اصحاب به ما بیوندند. امام فرمود: «غفر الله لک! لا توخرن صلوه عن اول وقتها الی آخر وقتها من غیر عله، علیک ابدا باول الوقت - خداوند، تو را بیامزد! هرگز نماز را از اول وقت آن، به آخر وقت آن، بدون علت به تأخیر می‌فکن، هیچ گاه اول وقت را از دست مده.» پس اذان گفتم و نماز خواندیم. پس از نماز، دوباره آن را که از حضرت می‌خواستم، یادآور شدم. در آن هنگام امام با تازیانه اش خاکها را کمی کنار زد، ناگاه از زیر خاکها سکه‌ای از طلای ناب پدیدار گشت، امام (ع) آن را برداشت و فرمود: این سکه‌ی طلا را بگیر، خداوند برای تو در آن برکت قرار دهد و از آن سود ببری و آنچه را دیدی پنهان کن. ابراهیم گوید: خداوند برای من، در آن سکه برکت فراوان قرار

[صفحه ۲۷]

داد، آن چنان که در خراسان لوازم زیادی خریدم که قیمت آنها به هفتاد هزار دینار طلا می‌رسید. و من از همه‌ی همگان خود توانگر تر و ثروتمندتر شدم. [۲۵].

رویداد دیگری در زندگی آن امام بزرگ به ثبت رسیده است که اهمیت بسیار بالا و حیاتی نماز اول وقت را روشن می‌سازد. امام در آن روزها که مأمون جلسه گفت و گو و مناظره [۲۶] تشکیل داده بود و امام (ع) را با عالمان بزرگ ادیان و مذاهب و مکاتب فلسفی به بحث واداشته بود و امام با عالمان مسیحی و متکلمان و فلسفه دانان به گفت و گو می‌پرداخت. عمران صابی که از عالمان بزرگ و متکلمان به نام زمان بود چنین گفت: ای عالم و دانای مردم، اگر چنین نبود که تو همگان را به پرسش و سوال فرا خواندی، من هرگز از تو پرسشی نمی‌کردم. من به کوفه و بصره و شام و جزیره العرب رفته ام، و با متکلمان و سخنوران و دانایان زمانه دیدار داشته ام و هنوز کسی را ندیده ام که برای من ثابت کند یگانه‌ای را که غیر او وجود نداشته باشد (خدای یکتا) و به یکتایی و یگانگی خود استوار باشد. حال اجازه می‌دهی که از تو سوال کنم؟ حضرت فرمود: اگر در این جماعت کسی عمران صابی باشد، تو هستی؟ عرض کرد: بلی من عمران صابی ام. حضرت فرمود: پیرس ای عمران، ولی با انصاف باش و از سخن سست و بی دلیل و ناحق دوری جوی. گفت: ای سید و آقای من به خدا سوگند، چیزی جز آن نخواهم

[صفحه ۲۸]

که برای من امری را ثابت کنی و من به آن بگروم و از آن در نگذرم. آنگاه عمران صابی سوالش را پرسید و امام رضا (ع) به

تمامی آنان پاسخ فرمود. [۲۷] در میانه‌ی گفت‌وگو با عمران صابی، وقت نماز فرا رسید، امام رو به مأمون کرد و فرمود: هنگام نماز است. عمران عرض کرد: سرور من، بحث مرا قطع مکن، چرا که دل من آماده‌ی پذیرش سخنانت شده است. حضرت فرمود: نماز می‌گذاریم و به گفت و گو باز می‌گردیم. پس امام و مأمون از جای برخاستند. امام در داخل خانه نماز گزارد و مردم در بیرون، پشت سر محمد بن جعفر نماز گزاردند. نماز که به پایان رسید، امام به مجلس بازگشتند و عمران صابی را خواستند و فرمودند، پسر ای عمران. و باز همچنان عمران پرسشهایش را مطرح می‌کرد و امام پاسخ می‌دادند و پس از پاسخ می‌گفتند: (پاسخ سؤال را) دریافتی. او پاسخ می‌گفت: آری ای مولای من، خوب فهمیدم. و در پایان این گفت و گو که به طول انجامید، عمرال صابی به راه راست هدایت شد و شهادتین بگفت و رو به قبله به سجده افتاد و اسلام آورد و [... ۲۸].

این روش و سیره‌ی آن پیشوایان بزرگی انسانیت است که هر کاری را گرچه بسیار با اهمیت باشد، بر نماز اول وقت پیش نمی‌دارند؛ حتی در بزرگترین مجالس و مهم‌ترین امور و کارها، دست از کار می‌کشند و نخست نماز می‌گذارند و سپس کار را انجام می‌دهند. و این آموزشی است به همه‌ی رهروان راه امامان که اهمیت نماز را نیک دریابند و چنین رفتار کنند که امامشان رفتار کرد.

[صفحه ۲۹]

نماز عید فطر

جریان نماز عید فطر، و رویدادهای آن از رخدادهای بسیار مهم در دوران ولایتعهدی امام رضا (ع) است. در این رخداد، مأمون از نیت پلید خویش پرده برداشت و بر همگان روشن شد که مأمون قصد دارد امام را از چشم مردم بیندازد و در این راه به هر کاری دست می‌زند. امام رضا (ع) نیز در عین حال که در محاصره‌ی حاکم فاسد زمانه‌ی خویش بود، به روشنگری می‌پرداخت و بدعت‌هایی را که در سالیان دراز، خلفای ظلم در دین گزارده بودند بر ملا می‌ساخت و سنتهای الهی و نبوی و علوی را به همگان می‌آموخت و شیوه‌ی برگزاری نماز و عبادات اجتماعی را آموزش می‌داد. جریان این نماز چنین بود: مأمون برای امام رضا (ع) پیغام فرستاد که نماز عید را بگزارد و خطبه بخواند تا دل‌های مردم آرامش یابد و مراتب فضل و کمال امام را بشناسند؛ و دل‌هایشان بر این دولت فرخنده (ولایتعهدی امام رضا علیه السلام) آرام گیر د.

[صفحه ۳۰]

امام رضا (ع) کسی را نزد مأمون فرستاد که به مأمون یادآوری کند، شرطهایی که برای پذیرش ولایتعهدی مورد قبول قرار گرفت یکی این بود که مرا از امامت نماز معاف داری. مأمون در پاسخ گفت: می‌خواهم بدین گونه دل‌های مردم و سپاهیان و چاکران را استوار سازم که اطمینان یابند و به فضیلت‌هایی که خدای تعالی تو را بدان فضایل برتری بخشیده است، اقرار کنند. از این دست سخنان رد و بدل شد و مأمون اصرار زیادی ورزید. امام رضا (ع) به او گفت: اگر مرا از این کار معاف داری خوش تر دارم و اگر معاف نداری من برای نماز چنان بیرون خواهم رفت که پیامبر خدا (ص) و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) بیرون رفتند. مأمون گفت: هرگونه خواهی رفتار کن. آنگاه مأمون دستور داد فرماندهان و حاجبان و مردم و ... سحرگاه پیش از وقت بر در خانه‌ی امام ابوالحسن الرضا (ع) گرد آیند. مردم از زن و مرد و کوچک و بزرگ در کوچه‌ها و بامها نشسته بودند و تمام فرماندهان و سپاهیان بر در خانه‌ی امام (ع) گرد آمدند و سوار بر مرکبهای خویش ایستادند تا خورشید دمید. چون خورشید بر آمد امام رضا (ع) غسل کرد و دستار سپیدی بر سر نهاد و پاره‌ای از دنباله‌ی آن را بر سینه خویش افکند و بقیه را بر میان کنفش آویخت و اندکی عطر زد و دامن بر میان بست. آنگاه یاران و اطرافیان خود را فرمود که همچنان رفتار کنند. سپس عصایی به دست گرفت و بیرون آمد و ما در برابر او بودیم، و او پای برهنه بود و پایین جامه اش را تا نیمه ساق برکشیده و دامن بر میان بسته بود. پس چون

(در صحن خانه) ایستاد و ما در برابر او می‌رفتیم، سر خود را به آسمان برداشت و چهار نوبت تکبیر گفت که

[صفحه ۳۱]

ما پنداشتیم آسمان و زمین و در و دیوار با او هماوایی می‌کنند. فرماندهان و مردم خود را آراسته بودند و در حالی که اسلحه بر خود آویخته داشتند و به بهترین گونه خود را آماده کرده بودند، بر در خانه انتظار می‌کشیدند. پس چون بدین هیئت و با پای برهنه و دامن بر میان زده به آنها روی آوردیم و امام رضا (ع) هویدا شد، لختی بر در خانه ایستاد و گفت: «الله اکبر، الله اکبر...، خدا بزرگتر است بر آنچه ما را راهنمایی کرد. بر آنچه ما را از جانداران روزی فرمود. و الحمدلله بر آنچه ما را بدان آزمود». و بدین سخنان بانگ برداشت و ما نیز آوای خود را بلند کردیم. شهر مرو از گریه به لرزه در آمد. پس سه نوبت همچنان بگفت: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقتنا من بهیمه الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا». و چون فرماندهان و سپاهیان وی را بر آن صورت بدیدند و بانگ تکبیرش بشنیدند، همه خویشتن را از مرکب‌ها بر زمین افکندند و کفشها از پای پرتاب کردند و نیکو حال تر آنان آن کسی بود که دشنه‌ای همراه داشت و به فور بدان بند پای افزار (کفش) خود را می‌گسست و آن را از خویش جدا می‌کرد و پای برهنه می‌شد. مرو یکسره شور و فغان شد و مردم از گریستن و شیون، یارای خود داری نداشتند. پس امام ابوالحسن الرضا (ع) همچنان گام برمی‌داشت و به هر ده گامی می‌ایستاد و چهار نوبت تکبیر می‌گفت و ما می‌پنداشتیم آسمان و زمین و در و دیوار با او همصدا می‌شوند. این خبر به مأمون رسید و فضل بن سهل، ذوالریاستین به او

[صفحه ۳۲]

گفت: امیرمؤمنان اگر ابوالحسن الرضا (ع) بدین گونه به نماز گاه (مسجد) رسد، مردم بدو فریفته می‌شوند، و ما همگی بر خون خویش بترسیم، رأی درست آن است که از او بخواهی تا باز آید. مأمون کسی سوی امام (ع) فرستاد و به وی گفت: که تکلیف دشواری بر او کرده است و نمی‌خواسته او را چنین به رنج افکند! و اینک از وی می‌خواهد که (رخصت فرماید) همان کس که همواره بر مردم نماز می‌گزارد همچنان نماز عید را به جای آورد. پس امام ابوالحسن الرضا (ع) فرمود که کفش او را بیاورند و آن را به پای کرد و بازگشت. کار مردم آن روز پریشان شد و نماز عید شان سامان نیافت. [۲۹].

و بدین گونه‌ها امام گرچه نماز نگزارد؛ لیکن سادگی و بی‌آلایشی و فروتنی در نماز عید را به همگان آموخت و بر نمازهای خلفای بیداد که سراسر تشریفات و ظاهرسازی بود خط سرخ کشید و غیر اسلامی بودن روشهای مأمونی را آشکار ساخت.

[صفحه ۳۳]

سرگذشت شیفتگی

مسیر حرکت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو، بیانگر بسیاری از واقعیت‌های تاریخی است. مأمون که نمی‌خواست امام در طول راه با شیعیان برخورد کند و با ایشان تماسی داشته باشد، دستور داده بود تا امام را از راه بصره، اهواز و فارس به مرو بیاورند، نه از راه قم؛ زیرا از این ترس داشت که شیعیان پیرامون امام گرد آیند و نگذارند امام به مرو رود و تمامی نقشه‌های شوم او نقش بر آب شود و از سوی دیگر، امام در مرکز شیعیان قرار گیرد و مورد توجه همگان شود. با تمام این حیل‌ها و نقشه‌ها باز هم رویدادهای شگفت‌آوری در تمام مسیر حرکت امام رخ داد که تاریخ آنها را به ثبت رسانده است و هیچ‌گاه به دست فراموشی سپرده نخواهد شد. برخی از این رویدادها در نیشابور جلوه گر شد. امام رضا (ع) در راه بود که خبر ورودش به نیشابور رسید. مردمان بسیار شادمان شدند و به پیشوازش شتافتند. آری، چنین بود که شیخ بزرگ شهر، عالم بزرگوار و بزرگترین عالمان آن سامان، شیخ ابویعقوب اسحاق راهویه مروزی (که روانش شاد باد)، چنان شادمان

[صفحه ۳۴]

گشت که با وجود زیادی عمر و پیری، به همراه چهار هزار نفر از دوستان و مریدانش به پیش باز پیشوا و امام خویش شتافت و از شهر بیرون رفت و به سوی کاروان امام شتافت. آنگاه که کاروان امام از راه رسید، این عالم آزاده، کمر بندگی بست و دامن لباس را تا بالای ساق، بالا زد و زمام و افسار مرکب امام را به دست گرفت و با احترام فراوان بر دوش خود گذاشت و همانند مرکب بانی (شتربانی)، مرکب دار امام شد و در میانه‌ی راه مسائل علمی و اسلامی را که برایش روشن نبود، از امام می‌پرسید و بهره‌ی علمی می‌گرفت. او به روشنی اعلام کرد که «به روز رستاخیز در نزد خداوند دانا (جل جلاله) وسیله‌ی نجات و سبب رستگاری من این است که روزی در دنیا خادم و مهار کش مرکب حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) بوده‌ام». [۳۰].

و این گوشه‌ای است از آن همه رویدادها و شورها و احساس‌هایی که دل‌باختگان آن امام بزرگ پدید آوردند؟ و برخلاف تمام کوشش‌ها و تلاش‌ها که مأمون و درباریان او کردند تا در مسیر امام رضا (ع) چنین رخدادهایی مردمی اتفاق نیفتد و امام رضا (ع) مورد توجه واقع نشود، لیکن نفوذ معنوی امام و آگاهی شیعیان، پیش آمده‌ها را به گونه‌ای دیگر رقم زد و چنان نشد که مأمونیان خواسته بودند که به امام توجهی نشود و توده‌های مردم و عالمان و اندیشمندان شهرها از نزدیک امام را نبینند و شیفته‌ی شکوه و دانش و اخلاق او نگردند؟ باری با همه‌ی تلاش حکومت گران، عظمت و والایی مقام امام چون خورشید درخشید و دلها را فریفته‌ی خویش ساخت.

[صفحه ۳۵]

جریان دیگری که از جمله‌ی دهها و صدها رویدادی است که توده‌های مردم و رنج‌کشیدگان دوران، عشق و احساسهای خویش را نسبت به خاندان پیامبر (ع) آشکار ساختند؛ سرگذشت شاعر آزاده و انقلابی، دعبل خزاعی است. او می‌گوید: هنگامی که قصیده‌ی مدارس آیات- معروف به قصیده تائیه- را سرودم، بر آن شدم که به خدمت امام ابوالحسن الرضا (ع) در خراسان بروم و آن را برای ایشان بخوانم. پس به سوی خراسان رهسپار شدم و قصیده‌ی خود را در حضور امام رضا (ع) خواندم، چون به این ابیات رسیدم: خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات امامی از آل محمد (ع) به یقین خروج خواهد کرد، او به تایید اسم اعظم الهی و برکات نصر آسمانی به پا می‌خیزد. او حق و باطل را از هم جدا می‌کند، و همه را بر شادخواریها، و کین توزی‌ها، کیفر می‌دهد. امام رضا (ع) به شدت گریست، آنگاه فرمود: «ای دعبل! روح القدس به زبان تو سخن گفته است. آیا می‌دانی این امام چه کسی خواهد بود؟! گفتم: نه (شخص او را نمی‌شناسم)، لیکن شنیده‌ام که امامی از شما آل محمد (ع) خروج می‌کند، و زمین را از عدل و داد سرشار می‌سازد. امام رضا (ع) فرمود: «پس از من، فرزندم محمد امام است. پس از محمد، فرزندش علی امام است. پس از علی (هادی)، فرزندش

[صفحه ۳۶]

حسن امام است؛ پس از حسن (عسکری) فرزندش حجت قائم خواهد بود. اوست که در زمان غیبت چشم به راه اویند، و در زمان ظهور، همه مطیع او گردند. او زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، پس از آن که پر از جور و ستم شده باشد». سپس دعبل بقیه‌ی قصیده را برای امام خواند، تا قصیده به پایان رسید. آنگاه امام رضا (ع) فرمودند: «ای دعبل! آیا دوست داری دو بیت شعر به قصیده ات اضافه کنی، تا قصیده ات تکمیل شود؟» دعبل عرض کرد: آری، ای پسر رسول خدا، افتخار می‌کنم. امام رضا (ع) چنین فرمود: و قبر بطوس یالها من مصیبه توقد بالاحشاء فی الحرقات الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج عنا الهم و الکربات و قبری در طوس است و چه مصیبتها بدان خواهد رسید که دلها را در آتش اندوه می‌سوزاند. تا پایان روزگار و تا اینکه خداوند، قائم آل محمد علیهم السلام را بر انگیزد که اندوه‌ها و دشواریها را از ما (خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله) بردارد. دعبل گفت: آن جا قبر کیست؟ امام رضا (ع) فرمود: «آن جا قبر من است، دیر زمانی نخواهد گذشت که (آرامگاه من) مکان رفت و آمد شیعیان و دوستان من خواهد شد». ... امام در پایان، دعبل را بسیار ستود و تحسین کرد و به او گفت تا من به تو اجازه نداده‌ام این شعر را برای

کسی نخوان.

[صفحه ۳۷]

دعبل می‌گوید: مأمون از آمدن من به مرو آگاه شد و مرا خواست و گفت: قصیده‌ی مدارس آیات را برای من بخوان. من به گفته‌ی امام عمل کردم و قصیده را برای او نخواندم. مأمون کسی به خدمت امام فرستاد تا از او بخواهد که تشریف بیاورند. پس از ساعتی امام (ع) در مجلس حاضر شد. مأمون به امام رضا (ع) گفت: از دعبل خواستم شعرش را بخواند، لیکن او چنین نکرد. شما به او بگویید تا شعرش را بخواند. امام رضا (ع) به من امر کردند که آن شعر را بخوانم و من آن را خواندم. مأمون تجلیل فراوان کرد و پنجاه هزار درهم پاداش به من داد. امام نیز صد دینار طلا که به نام ایشان زده شده بود به من جایزه دادند و فضل بن سهل وزیر مأمون اسبی اصیل و راهوار با زین و یراق برای من فرستاد. دعبل می‌گوید: پس از آن از امام جامه‌ای از جامه‌هاشان را خواستم، تا کفن خویش سازم؟ و امام رضا (ع) جامه‌ای به من هدیه دادند. پس از مدتی قصد بازگشت به عراق را کردم. در راه، راهزنان به کاروان حمله کردند و هر آنچه در کاروان بود غارت کردند. تا آن جا که تنها لباسی کهنه که بر تن داشتم برای من باقی ماند. من از آنچه از دست داده بودم ناراحت نبودم. مگر به خاطر جامه‌ای که امام رضا (ع) هدیه داده بودند. در این فکر بودم که یکی از دزدان سوار بر اسبی بود که فضل بن سهل به من هدیه داده بود و این مصرع «مدارس آیات خلت من تلاوه» - مدارس آیات آسمانی از تلاوت تهی مانده است، را می‌خواند و گریه می‌کرد. من چون این وضعیت را نگرستم، شگفت زده شدم و از او پرسیدم که این شعر از کیست؟

[صفحه ۳۸]

گفت: تو به این چه کار داری؟ گفتم: پرسش من دلیلی دارد که به تو خواهم گفت. گفت: شهرت سراینده این قصیده چنان است که همگان او را می‌شناسند. گفتم: او کیست؟ گفت: دعبل بن علی خزاعی، شاعر خاندان پیامبر که خداوند او را جزای نیک دهد. آنگاه گفتم: به خدا سوگند، دعبل منم و این شعر از من است. آن شخص باور نکرد و از همراهان کاروان تحقیق نمود و چون یقین کرد که من دعبل هستم، تمامی اموال اهل کاروان را به خاطر من و این قصیده‌ی، به صاحبانش بازگرداند، و کاروان ما را تا مکان امن، همراهی کردند. دعبل می‌گوید: پس از مدتی به شهر قم رسیدم و شیعیان آن شهر به گرد من جمع شدند و خواستند تا قصیده‌ی تائیه را برای ایشان بخوانم. آن گاه همگان در مسجد جامع گرد آمدند و من بر بالای منبر رفتم و قصیده را برای ایشان خواندم. آنگاه مردم قم، هدیه‌های فراوان به من دادند؛ و چون خبر آن جامه که امام به دعبل هدیه کرده بود به اهل قم رسید، جوانان قم از دعبل خواستند که آن جامه را به هزار دینار به آنها بفروشد اما او نپذیرفت. سپس تکه‌ای از آن جامه را به هزار دینار خریدار شدند، این بار نیز دعبل نپذیرفت و سرباز زد. او از قم بیرون رفت و به راه خویش ادامه داد. جوانان قم راه را بر او بستند و جامه را به زور از او گرفتند و به شهر بازگشتند. دعبل به قم بازگشت و از آنان خواست تا جامه را به او بدهند و آنان قبول نکردند و گفتند همان هزار دینار را

[صفحه ۴۰]

بگیر و برو. دعبل که ناامید شد، تکه‌ای از جامه را درخواست کرد و جوانان قم تکه‌ای از جامه را به همراه هزار دینار به او دادند. دعبل می‌گوید: به وطن خویش بازگشتم و دیدم که دزدان تمامی زندگی مرا دزدیده‌اند، بسیار نگران شدم و به فکر چاره‌ای افتادم که ناگاه به یاد آن کیسه‌ی صد دینار افتادم که امام به هنگام بازگشت به من داده و گفته بودند که به آن احتیاج پیدا خواهی کرد. آن کیسه را برداشتم و هر دینار طلائی را که به نام امام زده شده بود. به شیعیان عراق دادم و در برابر هر یک، صد درهم عراقی گرفتم که مجموع آن ده هزار درهم شد و تمامی خسارت دزدی را جبران کرد. در این زمان، بیماری چشمان کنیزی که دعبل در اختیار داشت، او را نگران ساخته بود. پزشکان برای درمان او آمدند و پس از معاینه به دعبل گفتند: که چشم راست او از

بین رفته است و قابل درمان نیست، اما چشم چپ او را درمان خواهیم کرد. دعبل می‌گوید: بسیار اندوهگین شدم. در این هنگام به یاد آن تکه از جامه‌ی امام افتادم. او را برداشتم و بر روی چشمان کنیزم بستم، صبحگاهان چشمان کنیزم به برکت آن جامه شفا یافت و از روزهای گذشته نیز بهتر شد. [۳۱].

[صفحه ۴۱]

راویان طلایی

از مهم‌ترین حوادث سفر امام علی بن موسی الرضا (ع) به مرو، حادثه‌ی بی‌نظیری است که در نیشابور روی داد. امام در اولین سخنرانی خویش، در بخش شرقی امپراطوری بزرگ اسلامی، و در آن هنگام که آهنگ مرو داشت، و مردمان این سامان و دلباختگان و شیفتگان آن امام بزرگ و جست و جوگران علم و دانش بر گرد مرکبش گرد آمدند و از ایشان درخواست کردند تا حدیثی روایت کند و قلبهای مشتاقان را روشن سازد. امام (ع) چنین روایت کرد: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که گفت: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که گفت: از پدرم محمد بن علی شنیدم که گفت: از پدرم علی بن الحسین شنیدم که گفت: از پدرم حسین بن علی شنیدم که گفت: از پدرم علی بن ابی طالب شنیدم که گفت: از پیامبر شنیدم که گفت: از جبرئیل شنیدم که گفت: از خدای عزوجل شنیدم که فرمود: «لا إله إلا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی - لا اله الا الله دژ من است، پس هر کس به دژ من در آید، از عذاب من ایمن خواهد بود».

[صفحه ۴۲]

پس چون کاروان به راه افتاد (و اندکی پیش رفت) امام کمی درنگ فرمود و فریاد بر آورد و همگان را متوجه خویش ساخت و چنین گفت: «بشروطها، و انا من شروطها- با وجود شرایط آن، و من از شرایط آنم». [۳۲].

امام در این گردهمایی بزرگ دو اصل اعتقادی و پایه‌ای را مشخص کرد. نخست توحید را که همگان به آن آگاه بودند و آن را باور داشتند و در هر شبانه روز، آن را چندین بار بر مناره‌ها فریاد می‌کردند و در تشهد نماز آن را می‌خواندند. سپس اصل بزرگ امامت و رهبری انسان کامل و عادل که شرط توحید و تمام‌کننده‌ی آن است. امام با بیان این مطلب، به همگان فهماند که توحید بدون شرط و متمم اساسی آن اصلی ناقص است و هنگامی به کمال می‌رسد و جامعه‌ی توحیدی را می‌سازد که رهبری آن جامعه، به دست انسان کامل و پاک از آلودگیها و معصوم باشد و شعار توحید را با تمام وجود باور داشته باشد تا جامعه را از ظلمها و ستمها و نارواییها و تبعیضها و ... رهایی بخشد و مردمان را با تربیتی توحیدی و الهی به یکتاپرستی واقعی و حاکمیتی خدایی و عادلانه برساند. در این سخن، امام موضعگیری خویش را در مقابل حاکمیت روشن ساخت؛ و نادرست بودن حاکمیت ستمگران را بر همگان نمایاند. با این سخن، بزرگترین هدف مأمون را نقش بر آب کرد؛ زیرا که نخست حاکمیت خود مأمون را غیر الهی و نامشروع جلوه داد و هدف مأمون را که می‌خواست یا ولایتعهدی (اجباری) امام، به حکومت خویش مشروعیت بخشد، پوچ ساخت. این سخنان را امام در اجتماع بزرگ و دهها هزار نفری مردمان نیشابور بر

[صفحه ۴۳]

زبان آورد، آن جا که بیش از بیست هزار نفر قلم و دوات به دست، سخنان ایشان را می‌نوشتند جز آنان که چیزی نگاشتند و گوش فرا می‌دادند، یا آنان که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. امام احمد حنبل - پیشوای مذهب حنبلی - درباره اسناد این روایت چنین می‌گوید: «اگر اسناد آن را بر دیوانه‌ای فراخوانی، از جنون خویش شفا یابد». [۳۳].

[صفحه ۴۵]

عمل، نه حرف

در اندیشه‌ی اسلامی، ارزش برای عمل انسانی است؛ و آدمیان ساخته‌ی دست خویش اند و با عمل و کاری که انجام می‌دهند سنجیده می‌شوند و برتری می‌یابند و به سعادت می‌رسند. هیچ‌گاه عوامل بیرونی چون، خانواده و نیاکان و روابط اجتماعی در ساختن و شدن انسانها نقشی ندارد. هیچ‌کس به این خاطر که از خانواده ویژه‌ای است (حتی از خاندان پیامبر و امامان) و یا در گروه خاصی قرار دارد، یا به طبقه‌ی برتر اجتماعی پیوند دارد و ... نمی‌تواند دل خوش کند و دست از کار و کوشش بردارد و سرانجام نیک، برای خود انتظار داشته باشد و در این دنیا نیز خود را برتر از دیگران بداند، این شیوه‌ی تفکر اسلامی نیست؛ بلکه تنها و تنها سکوی پرش انسانی، عمل و کوشش اوست. پیشوایان راستین ما نیز همواره مردم را با این اصل آشنا کرده‌اند و حتی به افراد خانواده‌ی خود نیز آموزش داده‌اند که به شرافت‌ها و ارزشهای خانوادگی تکیه نکنند و از پارسایی و نیکوکاری دست برندارند و برای خود اسطوره‌های خیالی نسازند.

[صفحه ۴۶]

امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز چنین بود و انسانها را با تقوا و عمل الهی و انسانی می‌سنجید و میان سیاه و سفید، فقیر و غنی و هر گروه و طائفه و با هر اصل و نسبی و ... فرق نمی‌گذاشت و تنها برتری را در تقوا و خدا باوری راستین و عمل شایسته می‌دانست. مردی به امام (ع) می‌گوید: به خدا سوگند، در روی زمین از نظر نیاکان و نسب کسی از شما برتر نیست. امام (ع) به آن مرد فرمود: تقوا به آنان برتری داد، و فرمانبرداری خدا، آنان را بدان پایه و مقام رسانید. [۳۴].

همچنین امام برتری خویش و امامان شیعه را به فرمانبرداری بیشتر آنان از خداوند می‌داند و عمل خالصانه و تقوای الهی آنان را ملاک والایی و برتری می‌شمردند: شخصی به آن حضرت عرض کرد: به خدا قسم تو بهترین مردم هستی. امام (ع) به او فرمود: سوگند مخور، بهتر از من کسی است که برای خدا فرمانبردارتر، و از نافرمانی او پرهیزگارتر باشد. به خدا سوگند این آیه نسخ نشده است که ...: «و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم [۳۵ - ...] و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست». [۳۶ ...].

همچنین ابراهیم بن عباس صولی گوید: شنیدم علی بن موسی الرضا (ع) می‌فرمود: برای سوگند خود،

[صفحه ۴۷]

بنده‌ای آزاد می‌کنم؛ و من چنین سوگندی نمی‌خورم مگر اینکه بنده‌ای را آزاد و پس از آن همه‌ی دارایی خود را در راه خدا انفاق می‌کنم. سوگند می‌خورم به قرباتی که با پیامبر خدا (ص) دارم، اگر کسی گمان کند من بهتر از این هستم (اشاره به یکی از غلامان سیاه خود فرمود) درست نیست، مگر اینکه من عمل شایسته داشته باشم، تا اینکه بهتر از او باشم. [۳۷].

در آن هنگام که زید بن موسی، برادر امام (ع) را دستگیر کرده بودند و در مرو به خدمت امام رضا (ع) آوردند، او گمان برده که چون از خاندان فاطمه (س) است، هر عملی که انجام دهد و به هر کاری دست زند، فرقی ندارد و او به پاداش الهی دست خواهد یافت. اما امام با او برخورد کرد و یادآور شد که پاداش و جزای الهی و برتری یافتن به کارهای شایسته و نیک انسانها بستگی دارد، نه خویشاوندی آنان با نیاکانی چون خاندان پیامبر (ص). یاسر خادم گوید: هنگامی که زید بن موسی را نزد امام آوردند، امام ابوالحسن الرضا (ع) به او فرمود: زید! گویا فرومایگان کوفه تو را فریب داده‌اند. که چون خداوند رحم فاطمه (س) را پاک و پاکیزه قرار داد، آتش دوزخ را بر فرزندانش حرام کرده است. اینکه شنیده‌ای خاص حسن و حسین (ع) است ... و اگر خیال می‌کنی تو که معصیت خدا را می‌کنی وارد بهشت می‌شوی و موسی بن جعفر (ع) که خدا را فرمانبرداری می‌کرد نیز داخل بهشت می‌شود، لازم می‌آید که تو در نزد خدا از موسی بن جعفر (ع) گرامی‌تر باشی؟ به خدا سوگند، هیچ

[صفحه ۴۸]

کس به ثواب های الهی جز به فرمانبرداری از او دست نمی‌یابد و تو گمان می‌کنی با نافرمانی او بدان می‌رسی. زید گفت: من برادر و فرزند پدر تو هستم. امام (ع) فرمود: مادامی که اوامر خداوند عزوجل را فرمانبردار باشی، برادرم هستی؛ چنان که نوح (ع) عرض کرد: «رب ان ابني من اهلي و ان وعدك الحق و انت احکم الحاکمین [۳۸] - ای پروردگار من، پسر من از خاندان من بود و وعده‌ی تو حق است و تو نیرومندترین حکم‌کنندگان هستی». خداوند بزرگ به او فرمود: «... یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح [۳۹ - ...] ای نوح، او از خاندان تو نیست، او [را] عملی ناشایست است» ... بنابراین، نافرمانی از خداوند او را از خاندان نوح بیرون راند [۴۰ ...].

[صفحه ۴۹]

با بینوایان

همسان زیستی با محرومان و بینوایان یکی از ویژگیهای اساسی امام و حاکم در جامعه‌ی اسلامی است؛ و ره‌آوردهایی بسیار سازنده دارد. از روزهای آغازین اسلام و در هنگامه‌ی فراخوانی پیامبر اسلام این اصل مهم مورد توجه بود و به همگان گوشزد می‌شد. پیامبر (ص) از همان آغاز در کنار محرومان و بینوایان بودند و با آنان نشست و برخاست داشتند و همانند آنان زندگی می‌کردند و از تجملات و اشرافی‌گری و گرایش به طبقات برتر دوری می‌گزیدند و از آنان که گرایش به دنیا داری و دنیا خواری داشتند دوری می‌کردند و همگان را نیز به این سیره و روش فرا می‌خواندند، چنان که خود چنین رفتار می‌کردند. امامان ما نیز همگان چنین بودند و هیچ‌یک - چه در مسند حاکمیت بودند و چه نبودند - بر خلاف این سیره و روش گامی بر نداشتند؛ بلکه همانند پایین‌ترین طبقات مردم زندگی می‌کردند. امام رضا (ع) نیز در دوران زندگی همانند پدران خویش، همراه با بینوایان و تهیدستان بود و همانند آنان می‌زیست و از هر نوع تجمل و اشرافی‌گری دوری می‌گزید و با وجود این که به ولایتعهدی رسیده بود برخلاف روشهای معمول و

[صفحه ۵۰]

مرسوم در دستگاه خلافت به شیوه‌ی پدران خویش می‌زیست و با رفتار خود بر شیوه‌ی زندگی مأمون، خط سرخ می‌کشید و اندیشه‌های غیراسلامی او را آشکار می‌ساخت. یکی از کنیزان مأمون گوید: ما را به دربار مأمون روانه کرده بودند. آن جا در بهشتی از خوردنیها و نوشیدنیها و عطرها و پول فراوان به سر می‌بردیم، تا اینکه مأمون مرا به خانه‌ی امام رضا (ع) فرستاد. چون به خانه‌ی امام در آمدم، تمام آن نعمتها از دست رفت. [۴۱].

امام رضا (ع) در دوران ولایتعهدی، مالی نیندوخت و چیزی را برای خود و خانواده اش ذخیره نکرد؛ بلکه آنچه را در اختیارش بود به بینوایان می‌بخشید و برای آخرت خود ذخیره می‌کرد. امام (ع) در خراسان، همه‌ی اموال خویش را در روز عرفه (میان مردم و نیازمندان) تقسیم کرد. (در این هنگام) فضل بن سهل عرض کرد: این کار زیان است. امام (ع) فرمود: بلکه این کار غنیمت و سود است. آنچه را که برای دستیابی به پاداش الهی و کرامت انسانی بخشیدی، غرامت و زیان مشمار. [۴۲].

این چنین است که به داد بینوایان رسیدن کرامت انسانی و عملی الهی است. پس آنان که بر خلاف این رفتار می‌کنند و دم از کرامت انسانی و حقوق انسان می‌زنند، راهی درست نمی‌روند و مسئولیت خود را انجام نمی‌دهند. امام رضا (ع) در آن هنگام که در مرو بود و به ولایتعهدی رسیده بود از یاد بینوایان غفلت نورزید و هر آنچه از نعمتها در اختیار داشت با بینوایان و

[صفحه ۵۱]

تهیدستان تقسیم می‌کرد و آنان را در زندگی خویش شریک می‌ساخت و همیشه به یاد آنان و در کنار آنان بود. معمر بن خلاد گوید: هنگامی که امام رضا (ع) غذا می‌خوردند، سینی می‌آوردند و نزدیک سفره می‌گذاشتند، او به بهترین غذایی که برایش

می‌آوردند می‌نگریست، و از هر غذا مقداری را بر می‌داشت و در آن سینی می‌نهاد، سپس دستور می‌داد آن سینی غذا را برای بینوایان ببرند. [۴۳].

امام (ع) در ظاهر نیز چنان بودند که هیچ تفاوت و تمایزی با مردمان و توده‌های جامعه نداشت و در جایی که حضور می‌یافت شناخته نمی‌شد و هیچ گاه تشریفات و همراهان و ملازمان به همراه نداشت و همانند شاهان رفتار نمی‌کرد. ایشان با سیره‌ی عملی و رفتار خویش اعمال و رفتار خلفا را باطل می‌ساخت و مردم را آگاه می‌کرد که شیوه‌ی زندگی حاکمان اسلامی بدین گونه است؛ و چون از مردم فاصله نمی‌گرفت از مشکلات آنان با خبر می‌شد. و از دردها و رنجهای آنان آگاه می‌گردید و نیازهای آنان را می‌شناخت. بدین گونه امام بزرگ انسان، درد آشنای توده‌های محروم بود. امام رضا (ع) وارد حمام شد. مردی که آن حضرت را نمی‌شناخت، به او گفت بدن مرا مالش ده. امام شروع به مالش بدن او کرد. هنگامی که مردم آن شخص را از جریان آگاه کردند، و امام را بشناخت، پریشان گردید و عذرخواهی کرد و از این کار پوزش خواست؟ لیکن امام (ع) همچنان به مالش بدن او ادامه داد، و او را دلجویی کرد. [۴۴].

[صفحه ۵۲]

امام رضا (ع) در طول زندگی خویش، به شیوه‌ی اجداد خویش رفتار می‌کرد و در کنار محرومان بود و از صدر نشینی پرهیز می‌کرد و از زیست اشرافی دوری می‌جست. روزی یکی از بزرگان و صاحب دولتان نیشابور مهمانی بزرگی برپا داشت و امام رضا (ع) را دعوت کرد. راه و رسم آن روزگار چنین بود که اگر به خاطر بزرگی و عزیزی مجلسی برپا می‌شد، پیش از آمدن آن عزیز همگان به مجلس می‌آمدند تا آن مهمان عزیز انتظار نکشد. از این رو همه‌ی مهمانان حاضر شدند و عالمان و بزرگان و اشراف آن شهر جمع گشتند و بر بلندای مجلس تختگاهی (شاه نشین) قرار دادند و بزرگان بر آن جا نشسته و تکیه کرده بودند. و این نیز از رسوم آن روزگاران بود که در مجالس، بزرگان بر بلندای مجلس می‌نشستند و خادمان و کارگران و مردمان عادی در کنارهای آن می‌نشستند. آنگاه که امام رضا (ع) به مجلس وارد شد، راه بگشودند تا امام به جای بزرگان برود و در بلندی و شاه نشین بنشیند؟ لیکن امام به آن جا توجهی نکرد و به همراه خادمان و کارگران (نه بر شاه نشین)؛ بلکه در کنار شاه نشین نشست. از آن روز به بعد چنین شد که دیگر شاه نشینان از ارزش و اعتبار افتادند و همگان در مجالس در کنار آن می‌نشستند و از امام رضا (ع) این روش و سیره‌ی اسلامی را آموختند. [۴۵].

این چنین بود که امام (ع) با رفتار و سیره‌ی خویش مردمان را آگاه کرد و شیوه‌ی الهی و انسانی روابط اجتماعی را نمایان ساخت؛ و بر هر گونه امتیاز خواهی و

[صفحه ۵۳]

برتری جویی و زیست اشرافی خط سرخ کشید و اصل برابری و برادری اسلامی را در عمل نشان داد و به صورت سیره و رفتاری خدایی به همگان آموخت. امام رضا (ع) همچنین به فرزند خویش سفارش می‌کند که از مردمان فاصله نگیرد و در میان آنان باشد و از آنچه دارد به دیگران بدهد و آنان را در دارایی خویش شریک گرداند و به خویشاوندان و بستگان رسیدگی کند و از مردمان غافل نماند. بز نطی گوید: نامه‌ی امام ابی الحسن الرضا (ع) را به امام جواد (ع) که بدین شرح بود، خواندم: ای فرزند... به من خبر رسیده که هنگامی که بر مرکب سوار می‌شوی، غلامان تو را از در کوچک بیرون می‌برند، و این از بخل آنهاست تا خیری از تو به کسی نرسد. به حقی که برگردن تو دارم، از تو می‌خواهم، که ورود و خروج تو جز از در بزرگ نباشد؛ و زمانی که سوار می‌شوی با خود دینار و درهمی بردار، و باید هر کسی از تو بخششی خواهد به او بدهی و اگر کسی از عموهایت درخواست احسان کند، به او کمتر از پنجاه دینار مده، و بیش از این را خود دانی؛ و اگر کسی از عمه‌هایت طلب بخشش کند، کمتر از بیست و پنج دینار مده. و بیش از این را خود دانی. من خواستار آنم که خداوند مرتبه‌ی تو را بلند گرداند، پس بخشش کن و به یاری خدا از

تنگدستی بیمناک مباش. [۴۶].

[صفحه ۵۵]

حقوق کارگران

کارگران در طول تاریخ بشریت، از آغاز تاکنون از بهترین توده‌های انسانی بوده‌اند، و برخلاف رنجها و تلاشهایی که کشیده‌اند، همیشه در محرومیت و سختی به سر برده‌اند و بر آنان ستمها رفته است و نسبت به آنان تبعیض‌ها روا داشته شده است. همواره از حقوقشان محروم گردیدند و از رفاه در زندگی و امکانات حیات دور ماندند، و در زیر یوغ کارفرمایان و صاحبان زر و زور قرار داشتند. رهبران الهی تنها حامیان این توده‌های زحمتکش و رنج‌دیده و ستم‌کشیده بودند، و برای باز پس‌گیری حقوق آنان از ستمگران به تلاشهایی خستگی‌ناپذیر دست زدند. یاسر خادم گوید: امام ابوالحسن الرضا (ع) به ما فرمود: اگر هنگامی که مشغول غذا خوردن هستید، مرا بالای سر خود، ایستاده دیدید از جای بر نخیزید، مگر اینکه از خوردن غذا فارغ شده باشید و بسا که آن

[صفحه ۵۶]

حضرت تنی چند از ما را طلب می‌فرمود، و می‌گفتند که مشغول غذا خوردن هستند. امام (ع) می‌فرمود: آنها را رها کنید، تا از خوردن فارغ شوند. [۴۷].

سلیمان جعفری نیز گوید: برای انجام کاری خدمت امام رضا (ع) بودم. خواستم به خانه برگردم، امام فرمود: با من بیا و امشب را نزد ما بمان... با آن حضرت رهسپار شدم، تا وارد خانه شد، هنگام غروب آفتاب بود. غلامان در خانه به بنایی و بستن میخ‌آخور ستوران (چهارپایان) و جز آن مشغول بودند. با آنان مرد رنگین‌پوستی نیز کار می‌کرد، که از جمله خدمتگزاران حضرت نبود. امام (ع) فرمود: این مرد که با شماست، کیست؟ گفتند: به ما کمک می‌کند، و مزدش را می‌دهیم. امام (ع) فرمود: اجرتش را تعیین کرده‌اید؟ گفتند: خیر... هر چه به او بدهیم راضی است. امام (ع) شدیداً برآشفته... گفتم فدایت شوم چرا خشمگین می‌شوید؟ فرمود: من بارها آنان را نهی کرده‌ام، از این که کسی را پیش از آن که اجرتش را تعیین کنند به کار گیرند؛ و بدان! هر کارگری بدون اینکه قبلاً مزد او را تعیین کرده باشی، کاری برای تو انجام می‌دهد؛ اگر سه برابر آنچه مزدش است، به او پیردازی باز گمان می‌کند که از اجرت او کاسته‌ای، و اگر پیش از انجام دادن کار، مزدش را معین کنی، و پس از آن پرداخت کنی، تو را به سبب وفای به عهد می‌ستاید و اگر اندکی زیادت‌تر از مزدش به او بدهی، آن را بخششی از تو می‌داند. [۴۸].

[صفحه ۵۷]

امام رضا (ع) به عنوان رهبری الهی، این رفتار انسانی را با کارگران داشت و در عمل و سیره‌ی خود، آن را آشکار ساخت. امام رضا (ع) از ژرفای دل به زحمتکشان می‌اندیشید و با تمام توان برای زندگی و آسایش آنان می‌کوشید. از این رو می‌نگریم که امام در لحظه‌هایی که انسان هر چه نیرومند و پرتوان باشد از همه چیز و همه کس فراموش می‌کند؛ یعنی در واپسین لحظه‌های زندگی و هنگامی که به دست مأمون عباسی خودکامه‌ی زمان، مسموم شده و بدنش در حال تلاشی و زندگی‌اش رو به پایان بود و در بستر مرگ قرار داشت از یاد کارگران و خدمتگزاران فراموش نکرد. یاسر خادم گوید: در روزی که امام رضا (ع) مسموم شده بود و در همان روز درگذشت پس از این که نماز ظهر را گزارد به من گفت: ای یاسر، اهل خانه و کارکنان و خدمتگزاران غذا خورده‌اند؟ گفتم: آقای من! که می‌تواند غذا بخورد با اینکه شما در چنین حالی هستید (حال مسمومیت شدید و دردهای توان‌فرسا و جانکاه)، (در این هنگام) امام راست نشست، سپس گفت: سفره را بیاورید، و تمامی اهل خانه و کارگران و خدمتگزاران را فرا خواند و کسی را فروگذار نکرد و یکایک را مورد محبت و مهر خویش قرار داد... هنگامی که همه غذا خوردند امام بیهوش افتاد

[۴۹...]

آری این چنین بود امام بزرگ انسان و باید بدین گونه‌ها باشند پیروان راستین آن امام.

[صفحه ۵۹]

برادری اسلامی

اصل اخوت و برادری، اصلی الهی و انسانی و اجتماعی است، و اصلی تردید ناپذیر اسلامی نیز هست که زیر بنای روابط اجتماعی است و در همه‌ی بخشهای جامعه تأثیر می‌گذارد؛ و بهبود روابط اجتماعی را تضمین می‌کند؛ و سامان یابی اقتصاد و داد و ستدها و گردش ثروت را موجب می‌گردد. خاستگاه اصلی مدد رسانی و دست یاری و کمک رسانی افراد به یکدیگر است و هرگونه ظلم اقتصادی و اجتماعی مردم را نسبت به یکدیگر مانع می‌شود. این چنین اصلی، با این درجه از اهمیت و ارزش همیشه مورد توجه رهبران الهی و راستین انسان دوست بوده و هست. امام رضا (ع) نیز در سخنان گوناگون خویش این اصل بزرگ را روشن ساخته است. عبدالله بن صلت گوید: از یکی از مردم بلخ شنیدم که گفت: در مسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) به خراسان با او همراه بودم، روزی همگان را بر سر سفره فرا خواند، غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر

[صفحه ۶۰]

سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره ای جداگانه گسترده شود؟ گفت: «خاموش! خدای همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کسی بسته به کردار است». [۵۰].

در این جریان به چندین اصل بنیادین اشاره کرده اند، نخست کرامت انسانی را یادآور شده اند، که همه‌ی انسانها با هم برابرند و سفید و سیاه، و کارگر و کارفرما، و دارا و نادار با هم یکی هستند و همه انسانند و برتری در میان آنان وجود ندارد. حتی برتری در اعمال و تقوا و پرهیزکاری، موجب برتریهای ظاهری در این دنیا نمی‌شود؛ بلکه اینها اموری است که به آخرت مربوط است. دیگر اینکه، برادری اسلامی را یادآور شده اند که همه فرزندان یک پدر و یک مادرند. پس هم برادرند و باید حقوق برادری را رعایت کنند و جامعه‌ی بشری را خانواده ای بزرگ بیندارند و برادر وار با هم زندگی کنند.

[صفحه ۶۱]

ارزش انسانی

انسانها بیش از هر چیز به خود و شخصیت خویش ارج می‌نهند و خود را باور دارند و از دیگران نیز در روابط اجتماعی انتظار دارند که به شخصیت آنان احترام بگذارند. این خواسته ای خرد پسند و بسیار بجا می‌باشد؛ زیرا هر انسانی دارای کیان و ارزشی نفسانی است و با این ارزش و کرامت است که در میان گروه انسانها زندگی می‌کند و به حرکت و تلاش دست می‌زند و اگر این کرامت نفسانی و شخصیت انسانی او نادیده گرفته شود، احساس خود کم بینی و کوچکی می‌کند و توان و نیروی ایستادگی در برابر پیش آمدها و مشکلات را از دست می‌دهد و از پیشرفت و رشد در تمام زمینه‌ها باز می‌ماند. امید و انگیزه تلاش در وجود او پژمرده می‌شود و نگرش سازنده و مثبت او به نگرشی منفی تبدیل می‌شود و به راستی کیان و هستی او دچار ناتوانی، سستی و خمودگی می‌گردد. پیشوایان و رهبران راستین، بیش از همگان به این موضوع توجه داشتند، و به شخصیت انسان و کرامت انسانی بسیار بها می‌دادند؛ زیرا ایشان انسان را به سوی کمال فرا می‌خوانند و انسان تا آن جا که شخصیت و کرامت وجودی او

[صفحه ۶۲]

شکوفا شده باشد، می‌تواند پیش برود و به کمالات دست یابد و خود را تربیت کند و بارور سازد. امام رضا (ع) نیز در برخورد با انسانها حرمت آنان را پاس می‌داشت و نمی‌گذاشت کیان کسی شکسته شود و انسانی کوچک به حساب آید و هرگاه صحنه ای

پیش می‌آمد که منزلت و جایگاه انسانی اشخاص مطرح بود، چنان برخورد می‌کرد که این موضوع حیاتی رعایت شود؛ و هیچگاه اجازه نمی‌داد ارزش افراد نادیده گرفته شود. درباره‌ی این روش انسانی در زندگی امام (ع)، یسع بن حمزه گوید: من در مجلس امام رضا (ع) با او مشغول گفتم و گو بودم، و مردم بسیاری در خدمت آن بزرگوار گرد آمده بودند و از احکام الهی می‌پرسیدند، ناگهان مردی بلند قامت وارد شد، و گفت: سلام بر تو ای فرزند پیامبر خدا، من مردی از دوستان تو، و پدران و نیاکان هستم، و از زیارت خانه خدا بازگشته‌ام، و هزینه‌ی سفرم را تمام کرده‌ام، و چیزی که بتوانم با آن، خود را به منزل دیگر برسانم، ندارم، اگر موافقت کنی و مرا به دیار خود روانه کنی، من در شهر خود دارای نعمت و دولتم، و استحقاق صدقه ندارم، آنچه را به من داده‌اید، از طرف شما به بینوایان خواهم داد. امام (ع) فرمود: بنشین، خدا تو را بیامرزد. سپس رو به مردم کرد و به سخنان خود ادامه داد، تا اینکه مردم پراکنده شدند، و جز او و سلیمان جعفری و خثیمه و من کسی در خدمت امام (ع) باقی نماند. امام (ع) به ما گفت: اجازه می‌دهید داخل منزل شوم؟ سلیمان عرض کرد: خداوند، خواسته‌هایت را به انجام رساند. امام برخاست و وارد حجره‌ی دیگر شد و ساعتی درنگ کرد،

[صفحه ۶۳]

سپس بیرون آمد، و در را بست و دستش را از بالای در بیرون آورد، و فرمود: خراسانی کجا ست؟ گفت: این جا هستم. فرمود: این دویست دینار را بگیر، و با آن هزینه و خرجی راه خود را تأمین کن، و آنها را مایه برکت بدان، و از جانب من صدقه مده، و به راه خود برو تا تو را نبینم و مرا نبینی. پس از این خراسانی بیرون رفت. سلیمان جعفری به امام رضا (ع) گفت: فدایت شوم، به او (نیازمندی که به حضور امام آمده بود) مهربانی فرمودی، و مال فراوان به او بخشیدی، لیکن چرا صورت خود را از او پنهان داشتی؟ امام (ع) فرمود: چون نیاز او را بر آوردم، نخواستم ذلت خواهش را در چهره اش بنگرم. آیا این سخن پیامبر خدا (ص) را نشنیده‌ای که فرمود: «کار نیکی که در پنهان انجام شود، برابر با هفتاد حج است، و افشا کننده‌ی کار بد، خوار می‌گردد، و پنهان کننده‌ی آن، آمرزیده است». [۵۱].

امام رضا (ع) به همه‌ی انسانها احترام می‌گذاشتند و شخصیت همگان را ارج می‌نهادند و حقوق انسانی همه را پاس می‌داشتند، پیرو هر دینی و آیینی بودند در این روش تأثیری نداشت. یاسر (خدمتگزار امام) گوید: نامه‌ای از نیشابور به مأمون رسید (به این مضمون): مردی زرتشتی هنگام مرگ وصیت کرده است که مال زیادی را که از او باقی می‌ماند، میان بینوایان و تهیدستان تقسیم کنند. قاضی نیشابور آن اموال را

[صفحه ۶۴]

میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا (ع) گفت: ای سرور من! در این موضوع چه می‌فرمایید؟ امام (ع) فرمود: زرتشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بر دارد و به بینوایان زرتشتیان بدهد. [۵۲].

رعایت ارزش انسانها و احترام به اندیشه و عقیده‌ی آنان در اندیشه‌ی امام تا بدان جا بود که به خواسته‌های آنان، حتی پس از حیاتشان نیز احترام می‌گذاشت و آن را گرامی می‌داشت تا مردمان بیاموزند که انسان و ارزش و شخصیت انسانی افراد پس از مرگشان نیز، محترم است و خواسته‌هایشان حتی پس از مرگ باید پاس داشته شود. ریان بن شیب نیز گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم: خواهرم وصیت کرده است برای گروهی از مسیحیان (که به آنان مالی بدهم) و من می‌خواهم این (مال) را به گروهی از هم‌کیشان مسلمان خود بدهم. امام فرمود: وصیت را بدان سان که هست اجرا کن. خداوند- متعال- گفته است: «گناه آن، بر کسانی است که در آن (وصیت) را تغییر بدهند [...]» [۵۳]. [۵۴].

این نیز بیانگر ارزش اندیشه و عمل انسانی است که باید حتی پس از مرگ او رعایت شود.

[صفحه ۶۵]

آزادی انسانی

اصل آزادی و آزادی انسانی، از بزرگ‌ترین اصول انسانی است که همگان خواستار آنند و همواره در تاریخ، انسانهای بزرگ و رهبران راستین بشری از آن سخن گفتند و کوشیدند تا این اصل را فراگیر سازند، و توده‌های انسانی را از این موهبت خدایی برخوردار کنند. از سوی دیگر ستمگران و طاغوتیان و سلطه‌جویان در طول تاریخ در برابر حق آزادی انسانها می‌ایستادند، و ارزش انسانها را نادیده می‌گرفتند، و مردمان را بردگان و بندگان خود می‌دانستند. و با آزادی خواهی مبارزه می‌کردند. صفحات تاریخ از این رویارویی‌ها و جنگ و ستیزها سرشار است. در طول تاریخ اسلام نیز، همیشه رهبران راستین، ارزش حیاتی آزادی را تبیین کرده‌اند، و انسانها را با این حقشان آشنا ساخته‌اند، و همواره از این حق انسانی دفاع کرده‌اند. زکریا (از یاران امام علیه السلام) گوید: از امام رضا (ع) پرسیدم که مردی از اهل ذمه (غیر مسلمانان ساکن

[صفحه ۶۶]

در کشورهای اسلامی) که به فقر و گرسنگی مبتلا شده بود، فرزندش را آورد و گفت: فرزندم مال تو، او را خوراک بده و او برده‌ی تو باشد. امام (ع) فرمود: (انسان) آزاد، خریده و فروخته نمی‌شود، این کار شایسته‌ی تو نیست. این کار دربارہ‌ی ذمیان نیز روا نمی‌باشد. [۵۵].

همچنین اباصلت گوید: به امام رضا (ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا، این موضوع چیست که مردم از شما نقل می‌کنند؟ امام فرمود: چه موضوعی؟ گفتم: می‌گویند، شما می‌گویید که مردمان بندگان و بردگان شما نیستند. امام گفت: خداوند (تو) که آفریدگار آسمانها و زمینی و از پنهان و پیدا آگاهی، تو خود گواهی که من هیچ‌گاه چنین سخن نگفته‌ام، و از هیچ‌یک از پدرانم نیز نشنیده‌ام که چنین گفته باشند. پروردگارا، تو به ظلمهایی که از این امت بر ما رفته است آگاهی، و این (تهمت) نیز از آنهاست [... ۵۶]. این سخن، بیانگر احترام ژرفی است که، آن امام بزرگ انسان به حقوق انسانها می‌گذارد و پایه‌های آن را در اندیشه‌ها استوار می‌سازد.

[صفحه ۶۷]

مردم باوری راستین

پیامبران و امامان و هدایتگران راستین بشریت، پشتیبانان و مدافعان حقیقی محرومان و ستمدیدگان بودند و در همه‌ی روزگاران با چپاولگران حقوق انسان به ستیز بر می‌خاستند و بر سر این آرمان-ظلم ستیزی و مظلوم‌یآوری- جانفشانی‌ها کردند و از خود گذشتگی‌ها نشان دادند، که صفحات زرین تاریخ را تشکیل می‌دهد. امام رضا (ع) نیز همانند نیاکان بزرگ خویش، مدافع محرومان و مظلومان بود و با شیوه‌های گوناگون با ستمگران به مبارزه می‌پرداخت؛ و هرگونه همکاری با ستم‌بارگان را محکوم می‌کرد و غیر اسلامی می‌شمرد؛ مگر آنگاه که دادی ستانده شود و حقی به حقداری بازگردد و از ستمی جلوگیری گردد. حسین انباری گوید: مدت چهارده سال به امام رضا (ع) نامه نوشتم و از کار در دربار خلفا اجازه خواستم ... امام (ع) (در پاسخ) نوشت: نامه‌ات را خواندم و از بیمی که در این شغل بر خودداری آگاه شدم؛ اگر می‌دانی که هرگاه

[صفحه ۶۸]

متصدی کاری (در دربارها) شوی، طبق دستورات پیامبر (ص) عمل می‌کنی و دستیاران و کاتبان تو از هم کیشان تو خواهند بود و هنگامی که مالی به دست رسید، بخشی از آن را به بینوایان مؤمن می‌دهی، بدان اندازه که خود مانند یکی از آنان باشی؛ اگر چنین

رفتاری داشتی، کار تو در دربار خلفای ستم بنیاد با خدمت به برادران دینی جبران می‌شود، و گرنه (خدمت در دربارها) جایز نیست. [۵۷].

امام رضا (ع) در دوران ولایتعهدی نیز با نپذیرفتن هیچ گونه مسئولیتی در حکومت به همگان فهماند که فعالیت‌های حکومت بیدادگر، اسلامی نیست. امام (ع) با اینکه در دستگاه مأمون تحت نظر و محاصره بود، در زمانهای مناسب با مأمون بر خوردهایی تند می‌کرد و حقوق از دست رفته‌ی مسلمانان را به او یادآور می‌شد. روزی مأمون به خدمت ایشان رسید و نامه‌ای در دست داشت. و با شادمانی فتح روستاهایی از منطقه‌ی کابل به دست سپاهیان اسلام را خبر می‌داد. امام (ع) به او فرمود: «آیا فتح روستایی از منطقه‌ی کفر تو را شادمان می‌کند.» مأمون گفت: آیا این مایه‌ی خرسندی نیست؟ امام به او چنین گفتند: درباره‌ی امت محمد (ص) و حکومتی که بر ایشان داری از خدا بترس، چه تو کارهای مسلمانان را تباه ساختی و کار را به دست کسانی سپرده‌ای که به غیر حکم خدای بزرگ داوری می‌کنند؛ و خود در این سرزمین مانده‌ای و خانه‌ی هجرت و محل فرود آمدن وحی را ترک کرده‌ای، بر مهاجران و انصار با نبودن تو ستم می‌رود، و سوگند و [صفحه ۶۹]

پیمان هیچ مؤمنی را نگاه نمی‌دارند، و روزگار بر مظلومان به سختی می‌گذرد و آنان برای زندگی به هزینه‌ای دسترسی ندارند، و کسی را نمی‌یابند که از زندگی خویش شکایت برند... آیا نمی‌دانی والی مسلمانان همچون تیرک میان چادر است که هر کس بخواهد به آن دسترسی دارد؟ [۵۸].

امام (ع) به این نکته مهم اشاره می‌کنند که حاکم و حکومت اسلامی، باید در برابر جامعه و مردم پاسخگو باشد و برای تمامی برنامه‌ها و قوانین خود توضیح درست و قانع کننده داشته باشد و اگر سوالی از طرف جامعه و مردم مطرح شود، حکومت با دلیل و برهان به آن پاسخ گوید تا حاکمیت زیر سوال نرود که اگر چنین نکنند به پرسشها و نابسامانیهای زندگی مردم بی توجه باشد، اعتبار خویش را در میان جامعه از دست می‌دهد و به ستم گسترده‌تری و پایمال کردن حق مردم و... متهم می‌گردد. محمد بن سنان گوید: در خراسان در خدمت امام رضا (ع) بودم. در آن زمان، مأمون روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دیوان مظالم می‌نشست و امام (ع) نیز آن جا حاضر می‌شد و به سخنان ستمدیدگان گوش فرا می‌داد. روزی از این روزها، مردی از صوفیه را آوردند که دزدی کرده بود. مأمون به او نگریست و در پیشانی او، نشان سجده یافت و در تن او، جامه‌ای خشن، و رخسار او به زردی گراییده بود که نشان از قناعت او در گذران روزگار بود و دید که این حال، شایسته دزدی [صفحه ۷۰]

نیست. آنگاه مأمون آشفته خاطر شد و گفت: با این چگونگی‌ها چگونه دزدی کرده‌ای؟ مرد صوفی گفت: چون تو حق مرا از خمس و فیء (اموال مسلمانان که در دست دولت است) از من باز گرفتی، از روی اضطرار و ناچاری به این کار دست زدم. مأمون گفت: تو در خمس و بیت المال چه حقی داری؟ صوفی گفت: خداوند خمس را برای شش گروه از مردم قرار داده است: «و اعلموا انما عنتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان [۵۹].. و اگر به خدا و آنچه بر بنده‌ی خود در روز فرقان (روز جنگ بدر) که دو گروه به هم رسیدند نازل کردیم ایمان آورده‌اید، بدانید که هرگاه چیزی به غنیمت گرفتید خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است.» و همچنین فیء را نیز برای گروههای از مردم قرار داده است: «ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل کی لا یکون دوله ی بین الاغنیاء منکم. [۶۰] - آن غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خداست و پیامبر و خویشاوندان او و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده، تا اموال عمومی میان توانگران دست به دست نشود.» و تو ای مأمون مرا از حق خود محروم کرده‌ای که من

راه‌گذری

[صفحه ۷۱]

هستم که توان بازگشت را ندارم و فقیر و نیازمند گشته‌ام و توانایی تهیه‌ی خوراک را از دست دادم و از حافظان و قاریان قرآن و اهل ایمان هستم. مأمون گفت: آیا حدی از حدود الهی و حکمی از احکام دینی را اجرا نکنم و دزد را به سزای عملش نرسانم که تو این حرفهای بیهوده را به زبان می‌آوری. مرد صوفی گفت: نخست خویشان را پاکیزه کن، سپس به پاک کردن دیگران پرداز؛ و در آغاز حد خداوند را بر خود جاری ساز و آنگاه دیگری را حد بزن. مأمون سخت برآشفته و رو به امام رضا (ع) کرد و گفت: چه سخنان بیهوده‌ای بر زبان می‌رانند. می‌گویند چون حق وی از خمس و فیه دزدیده شده، دزدی کرده است. آنگاه رو به صوفی کرده و گفت: به خدا سوگند که دستت را قطع می‌کنم. مرد صوفی گفت: چگونه می‌توانی دست مرا قطع کنی در حالی که بنده من هستی؟ مأمون خشمگین و آشفته گشت و گفت: وای بر تو چگونه من بنده‌ی تو هستم؟ صوفی گفت: از آن جا که مادرت را (که کنیز بود) از مال مسلمانان خریده‌اند و تو بنده‌ی تمام مردم مشرق و مغرب و تا آنگاه که مسلمانان تو را آزاد نکرده‌اند، بنده و عبد آنان هستی؛ و من تو را آزاد نکرده‌ام و تو با این حال، خمس را برده‌ای و دزدیده‌ای و نه به خاندان پیامبر حقی دادی و نه به من و نه به امثال من. اما جهت دیگر که تو نمی‌توانی دست مرا قطع کنی این است که انسان آلوده کی می‌تواند دیگری را از آلودگی و گناه پاک گرداند، بلکه

[صفحه ۷۲]

این کار را انسان پاک و پاکیزه می‌تواند، انجام دهد. دلیل دیگر اینکه آن کس که حد خداوند بر او واجب است چگونه می‌تواند اقامه حد کند؛ تا آن که نخست بر خود حد را جاری سازد. مگر نشنیده‌ای که خداوند بزرگ می‌فرماید: «أتمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و أنتم تتلون الكتاب افلا تعقلون [۶۱] - آیا در حالی کتاب (قرآن) را می‌خوانید، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ آیا به عقل در نمی‌یابید». مأمون برآشفته و روی به امام رضا (ع) کرد و گفت: نظر شما درباره‌ی این مرد و کردارش چیست؟ امام رضا (ع) فرمود: اینک این مرد دلایلی آورده است، تو نیز جواب او را با دلیل و برهان بده و او را قانع کن. [۶۲].

و این شیوه‌ی مردم باوری راستین است که امام رضا (ع) مأمون را بدان فراخواند، و آن برخورد منطقی با مردم است نه برخورد براساس زورگویی و برتری طلبی.

باورقی

[۱] سوره هود (۱۱): ۷۵.

[۲] سوره شعراء (۲۶): ۱۰۹.

[۳] سوره طه (۲۰): ۱ و ۲.

[۴] سوره ی توبه (۹): ۱۲۸.

[۵] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۱۸۴.

[۶] بحارالانوار، ج ۴۹ / ص ۲۱۱.

[۷] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۴۹ / ص ۳۶.

[۸] بحارالانوار، ج ۴۹ / ص ۱۰۲.

[۹] اعراف (۷): ۳۲.

- [۱۰] كشف الغمه في معرفه الأئمه، ج ۲ / ص ۸۲۵.
- [۱۱] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۱۷۸.
- [۱۲] مكارم الاخلاق / ص ۸۹؛ با تلخیص.
- [۱۳] بحار الانوار، ج ۴۹ / ص ۱۰۰.
- [۱۴] بحار الانوار، ج ۴۹ / ص ۱۰۰.
- [۱۵] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / صص ۱۸۲ - ۱۸۰.
- [۱۶] همان / ص ۱۸۰.
- [۱۷] مناقب آل ابی طالب، ج ۴ / ص ۳۶۳.
- [۱۸] همان / ص ۳۰۰.
- [۱۹] مناقب آل ابی طالب، ج ۴ / ص ۳۶۴.
- [۲۰] همان / ص ۳۶۳.
- [۲۱] به این موضوع مهم و اساسی، بسیاری از اندیشمندان و بزرگان اشاره کرده اند، مراجعه شود به کتاب «اجتهاد و تقلید در فلسفه» اثر استاد علامه محمدرضا حکیمی / ص ۲۱۱ (مطلب سوم، ترجمه ی الهیات فلسفی)؛ همچنین مراجعه شود به نظر علامه محمد حسین طباطبایی (ره) (نظر ایشان در کتاب اجتهاد و تقلید در فلسفه- ذکر شده است) در کتاب «مجموعه مقالات»، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۲ / صص ۲۲۰-۲۱۹.
- [۲۲] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۱ / ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰ / ص ۲۹۹؛ منتهی الآمال، ج ۳ / ص ۱۶۸۳.
- [۲۳] به دلیل طولانی بودن این جریانها از نقل تمامی آن خودداری شد؛ لیکن به گوشه ای از این مناظره در بخش آینده (نماز اول وقت و اهمیت آن) اشاره رفته است.
- [۲۴] طالبین: ساداتی که از نسل امیرالمؤمنین علی (ع) یا از نسل برادران آن حضرت، جعفر و عقیل باشند.
- [۲۵] ناسخ التواریخ، ج ۱۴ / ص ۶۸، «به نقل از بحار الانوار و خرائج راوندی»؛ منتهی الآمال، ج ۳ / ص ۱۶۵۱.
- [۲۶] به این مناظرات در بخش پیشین «تهاجم فرهنگی» اشاره شد.
- [۲۷] آوردن تمامی این پرسشها و پاسخها از فراخور این نوشته بیرون است.
- [۲۸] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۱ / ص ۱۵۴؛ بحار الانوار؛ ج ۱۰ / ص ۲۹۹؛ منتهی الآمال، ج ۳ / ص ۱۷۰۱.
- [۲۹] الکافی، ج ۱ / ص ۴۸۹؛ اعلام الوری / صص ۳۲۲ و ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۹ / ص ۱۳۵.
- [۳۰] تاریخ نیشابور / ص ۲۰۸.
- [۳۱] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / صص ۲۶۷-۶۳۲؛ منتهی الآمال، ج ۳ / صص ۱۸۲۸-۱۷۳۵، الغدير، ج ۲ / ص ۴۰۹.
- [۳۲] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۱۳۵؛ كشف الغمه، ج ۲ / ص ۸۲۷؛ بحار الانوار، ج ۴۹ / ص ۱۲۳.
- [۳۳] زندگی سیاسی امام رضا (ع) / ص ۱۳۷؛ به نقل از «الصواعق المحرقة و نزهة المجالس».
- [۳۴] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۲۳۶.
- [۳۵] حجرات (۴۹): ۱۳.
- [۳۶] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۲۳۶.
- [۳۷] عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۲۳۷.
- [۳۸] هود (۱۱): ۴۵.

- [۳۹] هود (۱۱): ۴۶.
- [۴۰] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۲۳۴.
- [۴۱] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۱۷۹.
- [۴۲] بحارالانوار، ج ۴۹ / ص ۱۰۰؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی / ص ۴۴۲.
- [۴۳] اصول کافی، ج ۴ / ص ۵۲؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی / ص ۴۴۳.
- [۴۴] مناقب آل ابی طالب، ج ۴ / ص ۳۶۲.
- [۴۵] تاریخ نیشابور / ص ۲۱۰.
- [۴۶] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۸.
- [۴۷] الکافی، ج ۶ / ص ۲۹۸.
- [۴۸] الکافی، ج ۵ / ص ۲۸۸.
- [۴۹] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۲۴۱؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی / ص ۴۴۴.
- [۵۰] الکافی، ج ۸ / ص ۲۳۰؛ الحیاه، ج ۱ / ص ۴۵۰؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی / ص ۲۴۹.
- [۵۱] الکافی، ج ۴ / ص ۲۴.
- [۵۲] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۱۵.
- [۵۳] بقره (۲): ۱۸۱.
- [۵۴] الکافی، ج ۷ / ص ۱۶؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی / ص ۴۳۷.
- [۵۵] تهذیب الاحکام، ج ۷ / ص ۷۷؛ استبصار / ص ۸۳؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی / ص ۴۲۹.
- [۵۶] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۱۸۴.
- [۵۷] الکافی، ج ۵ / ص ۱۱۱.
- [۵۸] عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲ / ص ۶۰؛ بحارالانوار، ج ۴۹ / ص ۶۵؛ معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی / ص ۲۶۰.
- [۵۹] انفال (۸): ۴۱.
- [۶۰] حشر (۵۹): ۷.
- [۶۱] بقره (۲): ۴۴.
- [۶۲] بحارالانوار، ج ۴۹ / ص ۲۸۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبنا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: «هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

